

## بیاری زندانیان سیاسی و خانواده های آنان و دیگر قربانیان جنایت رژیم و مادران عزا بشتابیم.

احمد نوین

" در حالی که اکنون نام و نشان تعدادی از مزدورانی که جنایات شرم آوری در رابطه با جوانان مبارز ایران مرتکب شده اند، افشاء شده است، اما، تا کنون هیچکدام از آنان در دادگاهی علنی و با شرکت خبرنگاران و خانواده قربانیان جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران، محاکمه نشده اند. رژیم ادعا نموده است که "عناصر خودسر"ی را محاکمه و محکوم نموده است، اما، مردم تا از نام و نشان و نوع جرم و محکومیت آنان مطلع نشوند، این بازی رژیم را نیز، ترفند دیگری برای به فراموشی سپردن جنایات اخیر رژیم بحساب خواهند آورد. چرا باید مردم به این وعده و وعیدهای رژیم دلخوش باشند؟ "

بقیه در صفحه ۲

## مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

جمعه ۱۰ مهر ماه ۱۳۸۸ برابر با ۲ اکتبر سال ۲۰۰۹ میلادی

\*... جمهوری اسلامی مجبور است که رو در روی مردم بایستد. اگر رو در روی مردم بایستد مسلم است که شکست با حکومت خواهد بود. این قطعی است!

\* این حوادثی که در همین چند ماه گذشته اتفاق افتاده نشان میدهد که قطب مردم ایران در این رابطه سه قطبی ( رژیم ، مردم ایران و قدرتهای خارجی ) چقدر تعیین کننده است. ما باید به این مسئله بچسبیم و این را ول نکنیم.

\* واقعت این است که مردم ایران سیاست مستقلی دارند. .... آن عبارت از این است که چطور میشود به جمهوری اسلامی ضربه زد بی آنکه بطرف امریکا غلطید. .. بزرگترین ضربه ممکن بر جمهوری اسلامی در همین چهار ماه گذشته اتفاق افتاد.

\* سرکوب مدنی که میلیونها آدم را در بر میگیرد یکی از مشخصات جمهوری اسلامی است. بنا بر این قوی شدن سپاه خودش برانگیزاننده مردم است ... این نقطه ضعف و بگوشه رانده شدن جمهوری اسلامی است، که سپاه تقویت شده است. بقیه در صفحه ۴

## زیر پوست شعار "نه غزه، نه لبنان".

سوسن آرام

تظاهرات روز قدس یک نقطه عطف در مبارزات مردم علیه استبداد حاکم بود. با اینکه در طول هفته های بعد از کودتای انتخاباتی مردم صحنه های به یادماندنی از مقاومت برجای گذاشته اند که رژیم را به وحشت انداخته است، با وجود این آشکارا معلوم است تظاهرات مردم در روز قدس رژیم را به تکان آورده است. بقیه در صفحه ۱۰

## اطلاع رسانی!



چند هفته قبل " رادیو تلویزیون راه کارگر " فعالیت های تبلیغی و ترویجی خود را آغاز نمود.

جهت اطلاع از چگونگی راه اندازی مجدد این رسانه ها، به این

آدرس مراجعه نمایید. <http://www.artin.rivido.de/agaz.wmv>

تولیدات برنامه های " رادیو تلویزیون راه کارگر " را میتوانید در ستون سمت چپ سایت اینترنتی " سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر ) " ملاحظه نمایید.

<http://www.artin.rivido.de/agaz.wmv>

## به پیام جنبش مردمی گوش فرا دهیم.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که به جای دادن پیام، به پیام جنبش مردمی گوش فرا دهیم و با تمام توان در راه سازمانیابی و استحکام آن بکوشیم. تا این امکان فراهم آید که مردم زحمتکش کشور بر سرنوشت خود مسلط گردند و راه موج سواران حرفه ای را سد کنند.

بقیه در صفحه ۸

## دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، آشیانه ظلم این هم اعتراف خودشان به یک نمونه "روزمره" و "عادی" و بسیار فجیع!

روشنگری: مخالفان جمهوری اسلامی بارها گفته اند و نوشته اند و به استناد صدها و هزاران مورد نقض فاحش حقوق بشر در جمهوری اسلامی ثابت کرده اند که دستگاه قضایی در رژیمی که بر خودکامگی فردی و اختیارات فوق العاده ولایت مطلقه فقیه استوار است، عملاً چیزی جز آشیانه ظلم و تعدی به مردم و تجاوز دائم به حقوق مردم در برابر قدرت نخواهد بود.

بقیه در صفحه ۱۲

## بیاری زندانیان سیاسی و خانواده های آنان و دیگر قربانیان جنایت رژیم و مادران عزا بشتابیم.

احمد نوین

" در حالی که اکنون نام و نشان تعدادی از مزدورانی که جنایات شرم آوری در رابطه با جوانان مبارز ایران مرتکب شده اند، افشاء شده است، اما، تا کنون هیچکدام از آنان در دادگاهی علنی و با شرکت خبرنگاران و خانواده قربانیان جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران، محاکمه نشده اند. رژیم ادعا نموده است که "عناصر خودسری را محاکمه و محکوم نموده است. اما، مردم تا از نام و نشان و نوع جرم و محکومیت آنان مطلع نشوند، این بازی رژیم را نیز، ترفند دیگری برای به فراموشی سپردن جنایات اخیر رژیم بحساب خواهند آورد. چرا باید مردم به این وعده و وعیدهای رژیم دلخوش باشند؟ "

پس از کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و عکس العمل مردم معترض به ولی فقیه، که با فریادهای " مرگ بر دیکتاتور، چه رهبر چه دکتور " بیش از سه ماه است نظام ولایت فقیه را به چالش کشیده اند، برخی محافل قدرت در نظام در صدد بر آمدند که با اعترافات محدود به وجود سرکوب ( از جمله در زندان کهریزک ) و وعده و وعیدهای مبنی بر مجازات خاطیان، "مرهمی" بر درد خانواده قربانیان سرکوبهای اخیر و مردم معترض به نظام، بگذارند.

اما در همین فریب کاری نیز، آنقدر حرفهای متناقض تحویل مردم دادند که دیگر هیچ کس فریب اظهارات چند گانه مقامات جمهوری اسلامی را نمیخورد.

فلان مقام قضایی به وجود "برخی اجحافات" در کهریزک اعتراف میکند. یک مقام نظامی شکنجه و قتل در زندان کهریزک را انکار میکند. غلامعلی حداد عادل رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی نیز در حاشیه یک گردهمایی دانشجویی در پاسخ به سوال یکی دانشجویان در خصوص حوادث بعد از انتخابات ( که در تابناک درج گردیده است ) تلاش میکند که قتل و تجاوز در کهریزک را بی اهمیت جلوه دهد و اظهار نظر میکند که: " آن اتفاقی که در کهریزک رخ داد .. بر اثر بی توجهی و اشتباه بوده است. " و به تبعیت از رهبر نظام علی خامنه ای که همه چیز را به "دشمن" نسبت میدهد، بیشرمانه میگوید " حتی ممکن است در آن غرضواری و برنامه ای از پیش تعیین شده، موثر بوده باشد. "

یک مقام دیگر امنیتی از بیخ و بن منکر رفتار ها و کردارهای ضد انسانی نسبت به زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان اخیر نظیر فحاشی، کتک زدن، شکستن استخوان های بدن آنان، انفرادی، قیر، تهدید به تجاوزات جنسی و مبادرت به تجاوز جنسی به برخی از دختران و پسران بازداشت شده میشود، اما روز بعد، پرویز سروری نمایندهی تهران در مجلس شورای اسلامی اعلام میکند بزودی رسیدگی به تخلفات مأموران خودسر در کهریزک آغاز میشود. این اظهار نظر های "با دست عقب زدن و با پا پیش کشیدن"ها و متناقض، تا قبل از فرار دو تن از قربانیان تجاوزات جنسی در اسارتگاههای رژیم و اعلام پناهندگی در ترکیه است. زیرا که برخی از عناصر برخی از محافل قدرت در ایران امیدوار بودند با وادار کردن بسکوت و یا به همکاری کشاندن این قربانیان و در صورت عدم موفقیت پاک کردن صورت قضیه، با نابودی آنها وقوع جنایت را از یخ و بن انکار نمایند.

اما با فرار ابراهیم شریفی و مریم صبری از ایران و افشاگری های این دو قربانی در سطح بین المللی نقشه های پلید "پاک کردن صورت قضیه" نقش بر آب شد.

ابراهیم شریفی در مصاحبه با CNN پس از آنکه چگونگی دستگیریش را توضیح داد و تجاوز جنسی مأموران سرکوبگر رژیم را دگر باره افشاء کرد گفت که: " من با شکستن تابو سخن گفتن دست به یک خودکشی اجتماعی زدم ، خودم را نابود کردم تا این اتفاق برای دیگران نیفتد. "

مریم صبری نیز که در جریان تجمع بر روی مزار ندا آقا سلطان دستگیر و چهار بار مورد تجاوز قرار گرفته است گفت که چگونه مورد جنایات تجاوز جنسی مزدوران رژیم قرار گرفته است.

از جمله گفت: " دست های من بسته و چشم بندی نیز بر چشم زده بودند. " بازجو در حالی که با دستش کلیم را می فشرد مرا به زمین افکند. دو پام زیر فشار سنگینی دو پایش بود به طوری که قادر به حرکت نبودم. " او در این مصاحبه اضافه کرد ؛ بار آخری که مورد تجاوز قرار می گیرد فرد متجاوز چشم بندش را بر می دارد و می گوید او به شرطی آزاد خواهد شد که همکاری کند.

جمهوری اسلامی برای گریز از مهلکه نشان داده است که حتی میتواند عوامل خودش را نیز قربانی کند، تا امران قتل، جنایت و سرکوب را که

غالباً از رده های بالا هستند، نجات دهد. اما این بار قادر نشده اند که با اراده واحد، بچشم مردم خشمگین و آزادیخواه، خاک بپاشند. در حالی که یک محفل قدرت همچنان مصمم است که بدون هیچ ملاحظه ای برای بازسازی قدرتی رژیم در ذهنیت توده ها، همچنان سرکوب را ادامه دهد، ولی طرح یکی یگر از محافل قدرت این است که برای اعتماد سازی میان حکومت و مردم حق طلب، چند "مأمور خود سر" را در دادگاه هانی نمایشی محاکمه کنند، تا امران سفاکی های اخیر و دیگر عوامل جنایات را به سایه ببرند.

این ارانه نظرات و "توضیحات" گوناگون نشان میدهد که عناصر و ارگانهای رژیم دیگر قادر نیستند همانند گذشته، تحت فرامدگی واحد، با هماهنگی تولیدات "کارگاه ضد اطلاعات" رژیم را، تحویل مردم بدهند. چرا چنین اتفاقی افتاده است؟ علت این است که دیگر مردم نه تنها فریب دروغ پرازی های دستگاه حکومتی را نمیخورند، بلکه در عمل با توسل به تافرائی مدنی، در مقابل رژیم میایستند.

به مقاومت، مبارزه مردم در ۲۷ شهریور "روز قدس" توجه کنید و ببینید که مردم آزادیخواه چگونه بساط تبلیغات و دروغ پردازی های رژیم مدعی حمایت از مردم فلسطین را بهم ریختند و بار دیگر طشت رسوایی رژیم را واژگون کردند. ۲۷ شهریور ۱۳۸۸ روزی است که پس از آنکه سه ماه رژیم جمهوری اسلامی ایران سرکوب های مخوفی از قبیل دستگیری های گسترده، زندان، شکنجه و حتی تجاوز جنسی به برخی از بازداشت شدگان را همچنان در دستور کارش داشت، مردم معترض و مبارز بار دیگر با فریادهای مرگ بر دیکتاتور، نه تنها نشان دادند که تسلیم زورگونی های رژیم نشده و به انفعال روی نیاورده اند، بلکه اینبار جسورانه تر به خیابانها و میدانی شهرها آمده اند تا نشان دهند که میتوانند قدر قدرتی رژیم را در ذهن توده ها دردم بشکنند. بعنوان مثال در میدان ۲۵ شهریور ( هفت تیر ) زمانی که ارادل و اوپاش بسیجی به مردم حمله نمودند، جوانان خشمگین با آنان درگیر شدند و مزدوران رژیم را ناچار کردند که بسرعت به ستاد بسیج در همان میدان بازگردند. این جوانان خشمگین پس از آن موتور سبکت های بسیجی ها در مقابل چشمان وحشت زده آنها، را به آتش کشیدند.

اما از تداوم جنایات رژیم، هرگز نباید غافل شد. پس آغاز جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران، عکس العمل رژیم در مقابل آن، سرکوب وحشیانه و انباشتن بیش از پیش زندان ها از مبارزین، بویژه مبارزین جوان بود. در سه ماهه اول پس از "انتخابات" ریاست جمهوری در ایران و انتصاب محمود احمدی نژاد به سمت رئیس جمهور ولی فقیه، بیش از ۴۰۰۰ نفر از مخالفین دولت دستگیر و روانه زندان ها شدند. معدودی از بازداشت شدگان اخیر، بقید ضمانت های سنگین فعلا "آزاد" شده اند. تعداد قابل ملاحظه ای از دستگیر شدگان اخیر همچنان در زندان و تحت اذیت و آزار هستند. پاسخ مزدوران رژیم به خانواده های این زندانیان بسیار غیر انسانی و اهانت بار بوده است. اما، مبارزه برای آزادی بازداشت شدگان اخیر و دیگر زندانیان سیاسی ایران، همچنان ادامه دارد. علاوه بر این بازداشت شدگان، در ۲۷ شهریور نیز تعدادی از مخالفان رژیم در تظاهرات دستگیر و روانه زندان ها شدند. بنابر اطلاعات منتشر شده تعداد دستگیر شدن در این روز - فقط در تهران- بیش از ۲۰۰ نفر بوده است. بنابر گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، در روز اول مهرماه حدود ۱۳۰ نفر از خانواده بازداشت شده ها که نگران تکرار فجایع کهریزک در رابطه با عزیزانشان بودند، در مقابل دادگاه انقلاب جمع کردند و خواستار آزادی فوری عزیزان خود شدند و اعلام نمودند که به هیچ عنوان به حکومت اجازه نخواهند داد که با بازداشتی های روز جمعه ۲۷ شهریور "روز قدس"، مانند دیگر بازداشتی ها برخورد کند و با وارد کردن اتهامات بی اساس و پرونده سازی آنها را به میز محاکمه بکشاند. این خانواده ها اعلام نموده اند که وای به حال حکومت، اگر سخنی از شکنجه و تجاوز و بدرفتاری با عزیزانشان بشنوند. به هیچ عنوان سکوت نخواهند کرد و به اعتراضات خود شدت خواهند بخشید. همچنین همزمان در حدود ۶۰ نفر از خانواده بازداشتی ها نیز در مقابل درب درژیاتی زندان اوین تجمع کردند و خواهان آزادی فوری عزیزان خود بوده اند که مورد یورش مزدوران رژیم قرار گرفتند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران در کنار ادعاهای برخی از صاحب منصبانش در رابطه با مجازات "خاطیان" زندان کهریزک، همچنان به سرکوب هایش ادامه میدهد. در حالی که اکنون نام و نشان تعدادی از مزدورانی که جنایات شرم آوری در رابطه با جوانان مبارز ایران مرتکب شده اند، افشاء شده است، اما، تا کنون هیچکدام از آنان در دادگاهی علنی و با شرکت خبرنگاران و خانواده قربانیان جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران، محاکمه نشده اند. رژیم ادعا نموده است که "عناصر خودسری را

محاکمه و محکوم نموده است. اما، مردم تا از نام و نشان و نوع جرم و محکومیت آنان مطلع نشوند، این بازی رژیم را نیز، ترفند دیگری برای به فراموشی سپردن جنایات اخیر رژیم بحساب خواهند آورد.

چرا باید مردم به این وعده و وعیدهای رژیم دلخوش باشند؟ مسنولین رژیم جز در رابطه با تهدیدهای سرکوب گرانه شان، در همه موارد دیگر خلف وعده نموده اند. بعنوان مثال پس از حمله گروههای فشار به کوی دانشگاه در تهران، در سه ماه قبل، با وجود ادعاهای عدالت خواهی مزدوران مصدر کار، نه تنها اقدامی برای معرفی و برخورد به مهاجمین به کوی دانشگاه و دانشجویان انجام نشده است، بلکه برعکس، برای تشدید فشار بر دانشجویان مبارز، بنظر میرسد که مجموعه مدیریتی دانشگاه در تهران، در حال وارد شدن به فاز تعطیلی کوی دانشگاه است. "سگ را رها و سنگ را بسته اند."

اما در رابطه با ورود رژیم به فاز آماده شدن برای تداوم سرکوب ها ،بعنوان مثبتی نمونه خور، میتوان به موارد ذیل اشاره کرد:

\* - سعید متین پور فعال حقوق بشر و روزنامه نگار زندانی آذربایجانی که اکنون در بند مالی زندان اوین به سر می برد و دچار عقوالت ریه شده و در شرایط بد جسمی به سر می برد .

\* صدور حکم محکومیت ۵ سال زندان و تبعید به زندان گوهردشت کرج، برای کبری بنزاد امیرخیزی، بدلیل قصد دیدار با فرزندانش در قرارگاه اشرف در عراق .

\* دستگیری رضا لطفی در ۲۹ سپتامبر در منزل مسکونی اش و انتقال به زندان.

\* تداوم فشار، از جمله کتک زدن احمد زید آبادی (روزنامه نگار ) در زندان، بعلت نگارش نامه سرگشاده به علی خامنه ای است.

\* دستگیری و زندان کردن کسانی که در راهپیمایی ها و تجمعات حضور داشته اند و ناموران ناجا، موبایل و یا کارت شناسایی این افراد را ضبط کرده بودند. در موقع مراجعه این افراد برای بازپس گرفتن این اموال، این افراد مستقیماً به زندان اوین فرستاده میشوند.

\* - افزایش اختیارات بسیج برای برخورد با دانشجویان. از جمله فرمانده کل سپاه پاسداران به دانشجویان بسیجی گفته است که برای مقابله با اعتراضات دانشجویان، "منتظر فرمان مافوق نباشند."

\* یورش نیروهای انصار به کوی دانشگاه تهران و زخمی و بازداشت کردن تعدادی از دانشجویان.

\* اخطار به خانواده های ۵۰ دانشجوی اصفهانی. در مورد تشدید برخورد ماموران نظام با فرزندان آنها.

\* صدور حکم محکومیت ۵ سال زندان برای مهدی گرایلو دانشجوی دانشکده فیزیک دانشگاه تهران ، سر دبیر نشریه دانشجویی اخگر و از اعضای هیئت تحریریه نشریه توقیف شده خاک، به اتهام تشکیل گروه مارکسیستی.

\* صدور حکم محکومیت ۵ سال زندان برای کیوان امیر الیاسی دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف به اتهام ارتباط با گروههای مخالف رژیم.

\* - صدور حکم محکومیت ۲سال زندان برای مهدی الهیاری از دانشجویان مقطع کارشناسی دانشکده شیمی دانشگاه تهران و از اعضای هیئت تحریریه نشریه دانشجویی خاک. بجرم مخالفت با رژیم.

\* صدور حکم محکومیت ۲سال زندان برای مهدی الهیاری، دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف . بجرم مخالفت با رژیم.

\* صدور حکم محکومیت شش ماه زندان برای جلوه جواهری، فعال کمپین یک میلیون امضاء، به اتهام «اجماع و تباتی با هدف اقدام علیه امنیت کشور»

\* - دستگیری احمد باب، از فعالان شهرستان مریوان در تاریخ ۳ شهریورماه سال جاری توسط نیروهای اداره اطلاعات شهر مذکور در منزل شخصی خود همراه با ضرب و شتم، و انتقال به بازداشتگاه اطلاعات سنجند .

این همه نشان میدهد که باصطلاح تغییر و تحولات در مسنولیت های صاحب منصبان رژیم نظیر برکناری حسین طائب از فرماندهی بسیج مستضعفین ( و نصب او در یک نهاد مهم سپاه )، و یا جابجایی مرتضوی دادستان تهران و معروف به جلاذ مطبوعات و عامل صدور بسیاری از احکام غیر انسانی علیه مخالفان رژیم و نصب او در سمتی دیگر، بقصد کم کردن فشار بر علیه مبارزین و مردم معترض نبوده، بلکه ، تلاش مزبوحانه ای در جهت پاشیدن خاک پشم توده های مقاوم ومبارز بوده است. امری که مردم ایران و افکار عمومی جهان در طول سه دهه حاکمیت خونبار نظام جمهوری اسلامی ایران، بکرات شاهد آن بوده اند. برآستی اگر مقایسه گرگ درنده با نظام ولایت فقیه، توهین به گرگ نباشد، در مورد این نظام باید گفت : توبه گرگ، مرگ است!.

اما توجه به یک موضوع مهم دیگر در اینجا، ضروری است. برخوردهای خشن رژیم به اعتراضات مردم و مخالفان درون نظام، نه نشانه قوت جمهوری اسلامی، که نشان از ضعف و درهم پاشیدگی نسبی رژیم است. سرکوب خونبار تظاهرات مردمی که شعار اولیه شان در سه ماه قبل، تکیه بر تقلب انتخاباتی داشت، نشان میدهد که رژیم خود از خشم و نفرت افزایش یابنده مردم نسبت به نظام و مسنولان آن مطلع است و میداند که هر حرکت مسالمت آمیز مردم، میتواند در تداوم و تکامل و سراسری شدن اش، آنچنان طوفانی از خشم و نفرت مردم بپا کند که بساط حکومت را درهم ریزد. همین واقعیت است که با هر حرکت وسیع مردمی، وحشت مرگ سرپای رژیم را فرا میگیرد. آنچنان که حتی پاسخ خودی های دیروز را هم با تهدید، بازداشت، زندان و تداوم سرکوب ها در زندان میدهد. و این ها نشانه هائی از آغاز پایان کار رژیم نیز هست!

برای درهم شکستن امواج سرکوب های رژیم، برای انفراد بیش از پیش رژیم ، برای تداوم مقاومت و مبارزه مردمی در مسیر بزیر کشیدن نظام چهل و جنایت جمهوری اسلامی، میبایست مرکز ثقل مبارزه آزادیخواهی و برابری طلبی به خواست های مطالباتی کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، اساتید و معلمان، ملیت های ساکن ایران و ... منتقل گردد. دستگاه سرکوب رژیم در مقابله با این جنبش وسیع و همگانی، به گِل خواهد نشست و نظام ضد بشری کنونی به زانو در خواهد آمد.

اما تا برآمدن این جنبش مستقل مطالباتی گسترده در سراسر کشور، هم اکنون خانواده های زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان اخیر، در کنار مادران عزرا، با حمایت جوانان و دانشجویان، میتوانند با سازمان دادن و تداوم مبارزه ای برنامه ریزی شده، فریاد حق طلبی خود را در سراسر ایران پژواک دهند و از مردم آزادیخواه کشور، طلب همبستگی و همراهی نمایند.

با ایجاد صف مستقل و بهم پیوسته خانواده های زندانیان سیاسی ، دستگیرشدگان ماههای اخیر ، مادران عزرا و تداوم مبارزه سازمان داده و برنامه ریزی شده و جلب همبستگی و همراهی بخش های دیگر جامعه ( کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان و...) است که میتوان باز بیشتر رژیم جمهوری اسلامی را بعقب راند و بیش از گذشته، فرزندان اسیر مردم را از چنگال خونریز آمران و عاملان جنایتکار رژیم خارج کرد و آزاد نمود. رژیم جمهوری اسلامی ایران بنابر تجربه نشان داده است که تنها زبان زور را می فهمد. مقاومت و مبارزه سازمان داده شده و هماهنگ صفوف مستقل مردم بر علیه رژیم، به مثابه مشت محکمی میتواند در این مقطع، قهر مردم بجان آمده را در مقابل زورگونی های رژیم قرار دهد و نظام را به عقب رانده و بزانو در آورد. و این میتواند سرآغاز پورش سراسری اکثریت عظیم به رژیم برای تحقق منافع اکثریت عظیم باشد. آن روز دور مباد! ۱۲ مهرماه ۱۳۸۸ - ۴ اکتبر ۲۰۰۹

\* پیوندها \*

سر دبیر نشریه : منصور نجفی  
[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)  
ایمیل روابط عمومی سازمان  
[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)  
تلفن روابط عمومی سازمان  
0049-69-50699530  
شماره فکس سازمان  
۳۳۰۱۰۴۳۵۵۸۰۴  
سایت راه کارگر  
[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)  
سایت خبری راه کارگر  
<http://rahekargar.wordpress.com/>  
سایت اتحاد چپ کارگری  
[www.etcadchap.org](http://www.etcadchap.org)  
سایت رانیدو صدای کارگران ایران  
[www.sedayekargar.com](http://www.sedayekargar.com)  
نشر بیدار  
[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)  
نشریه انگلیسی ایران بولتن  
[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)  
توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

## مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

جمعه ۱۰ مهر ماه ۱۳۸۸ برابر با ۲ اکتبر سال ۲۰۰۹

میلادی

\*... جمهوری اسلامی مجبور است که رو در روی مردم بایستد. اگر رو در روی مردم بایستد مسلم است که شکست با حکومت خواهد بود. این قطعی است!

\* این حوادثی که در همین چند ماه گذشته اتفاق افتاده نشان میدهد که قطب مردم ایران در این رابطه سه قطبی ( رژیم ، مردم ایران و قدرتهای خارجی ) چقدر تعیین کننده است. ما باید به این مسئله بچسبیم و این را ول نکنیم.

\* واقعیت این است که مردم ایران سیاست مستقلی دارند. .... آن عبارت از این است که چطور میشود به جمهوری اسلامی ضربه زد بی آنکه بطرف آمریکا غلطید. .. بزرگترین ضربه ممکن بر جمهوری اسلامی در همین چهار ماه گذشته اتفاق افتاد.

\* سرکوب مدنی که میلیونها آدم را در بر میگردد یکی از مشخصات جمهوری اسلامی است. بنا بر این قوی شدن سپاه خودش برانگیزاننده مردم است ... این نقطه ضعف و بگوشه رانده شدن جمهوری اسلامی است، که سپاه تقویت شده است.

رحیمی: در برنامه امروز (جمعه ۱۰ مهر ماه ۱۳۸۸ برابر با ۲ اکتبر سال ۲۰۰۹ میلادی) طبق روال جمعه ها گوش می کنیم به تحلیل های سیاسی آقای محمدرضا شالگونی از فعالین سیاسی چپ اپوزیسیون خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل سیاسی ایران، خاورمیانه و جهان. آقای شالگونی با درود به شما و خوش آمد.

**محمد رضا شالگونی:** زنده باشید آقای رحیمی. سلام عرض می کنم خدمت شما و سلام عرض می کنم به شنوندگان عزیز رادیو سپهر. در خدمتان هستم.

**رحیمی:** آقای شالگونی اول اکتبر هم رسید و نخستین جلسه نمایندگان کشورهای ۵+۱ و با مشارکت و حضور فعال نماینده آمریکا هم برگزار شد. میخواستیم تحلیل شما را پس از برگزاری این نشست از دو منظر ببریم؛ یکی آنچه دنیا به این نشست و دستاورد های آن نگاه میکند و دیگری آنچه از دید اپوزیسیون به آن نگاه میشود.

**محمد رضا شالگونی:** از لحاظ بین المللی که به مسئله نگاه کنید واقعیت اینست که قران نشان میدهد اصطلاح های مهمی اتفاق نیفتاده و حتی چراغ های سبزی بین آمریکا و جمهوری اسلامی داده شده که مذاکرات را ادامه بدهند. مثلاً توجه داشته باشید به این که نمایندگان آمریکا و جمهوری اسلامی دو به دو جداگانه مذاکره میکنند. و یا اینکه منوچهر منکی بعد از دو- سه دهه از واشنگتن دیدار میکند. اینها نشان میدهد که آمریکا میخواهد در این رابطه پیش از حد معینی به ایران فشار نیآورد. و اینها (جمهوری اسلامی) هم میدانند که وضع خوبی ندارند و میخواهند که آمریکا را بیش از حد نگران نکنند. احمدی نژاد در صحبت های روز چهارشنبه طرحی داده که "بحث سازنده" پیش برود و اگر موفقیت آمیز جلو رفت سران کشورها هم با هم ملاقات کنند. در واقع برای خودش زمینه چینی میکند که با اوپاما ملاقات بکند.

آیا از لحاظ بین المللی این مسئله بمعنای اینست که آمریکا با جمهوری اسلامی کنار آمده است؟ بنظر من اینطوری نیست. واقعیت این است که طرح جدید خاورمیانه آمریکا با آن طرح قبلی فرق دارد. در اینجا چند تا تغییر اتفاق افتاده است که بایستی به آن توجه کرد. اولین مسئله این است که آمریکا میخواهد روی مسئله چین و روسیه متمرکز بشود. رقابت های بزرگ آینده و آن چیزهایی که تهدیدی بر هژمونی جهانی آمریکا هستند. [آمریکا] یکی از لوازم را در این می بیند که آن حوادثی که اتفاق افتاده است (مخصوصاً در دوره جورج بوش) که ملت های مسلمان علیه آمریکا برانگیخته شده اند این را تعدیل بکند. و سعی میکند از مسلمان دلجوئی بکند و آمریکا را نه دشمن اسلام بلکه متحد اسلام نشان بدهد. آن چیزی که در واقع در دوره جنگ سرد هم بود. در واقع آمریکا خودش را در مقابل "شوروی کمونیست" مدافع ادیان میداند و با همه جریان های اسلامی متحد می شد. سبب بودجه صرف میکرد و کمک میکرد که مثلاً در افغانستان همین اسامه بن لادن ها میرفتند علیه کمونیستها "جهاد" بکنند و اخوان المسلمین مصر علیه جمال عبدالناصر "ملحد" - که البته بیچاره ملحد هم نبود - "مبارزه" کنند و حتی او را ترور بکنند و از این داستانها.

بنظر من از یک جهاتی مسئله بر گشته به برخورد آمریکا به کشورهای مسلمان که کنوع بازگشتی به دوره جنگ سرد است که لااقل از دشمنی بکاهند. لازمه این کار این است که اولاً نگذارند که مسئله اسرائیل و فلسطین از حد معینی حادتر بشود. این آزمایشاتی که در دوره بوش

صورت گرفت [تشان داد] که اسرائیل از حد معینی نمیتواند فشار را بیشتر بکند. مثلاً جنگ لبنان و غزه نشان داد که اسرائیل در این جنگ ها لااقل از نظر سیاسی شکست خورد. یعنی نه تنها به اهدافش نرسید بلکه دشمنانی را که قرار بود نابود کند تقویت کرد. و این يك شکست بود. یعنی برای اسرائیل این جنگها با نیروهای غیردولتی در تمام دوره های بعد از جنگ سوز در سال ۱۹۵۶ فاجعه یار بود. بنا بر این اسرائیل از حد معینی نمی تواند جلو برونند. حالا مسئله ای که وجود دارد این است که سعی کنند این سیاست که مسئله فلسطین عامل تشدید اختلافات و تقابل بین اعراب و مسلمانان و امریکاست مهار بکنند. همین سخنرانی که اوپاما در سازمان ملل ایراد کرد خیلی صریح گفت که آمریکا شهرک سازی ها در زمین های اشغالی را برسمیت نخواهد شناخت و آن را غیر قانونی میداند. اوپاما قبلاً هم بارها این را گفته بود.

مسئله دیگر عبارت از اینست که میخواهند روابط بین آمریکا و چین در مسئله انرژی اینطوری نباشد که چین فراغ بال بتواند به انرژی فسیلی خاورمیانه بزرگ دست پیدا کند. منظورم از خاورمیانه نه بزرگ در واقع بکشرش خلیج فارس و طرف دیگرش آسیای میانه است که دو کانون بزرگ انرژی فسیلی دنیا هستند. و برای این کار می بیند که آقای اوپاما به اصطلاح صلح طلب، جنگ افغانستان را يك جنگ ضروری میداند. مسلم است که این همه جنگ و کشتار در افغانستان و پاکستان برای این نیست که مثلاً اسامه بن لادن را آنجا دستگیر بکنند. مسئله عبارت از اینست که يك راهی بوجود بیاید که از طریق افغانستان و پاکستان منابع انرژی آسیای میانه به اقیانوس هند متصل شود. و بطریقی آمریکا در مقابل چین اهرمی داشته باشد و همچنین انحصار روسیه در انتقال این منابع به جاهای دیگر را بشکنند. این مسئله بسیار مهمی است. اگر توجه داشته باشید، در این رابطه آمریکا در ادامه جنگ در افغانستان و پاکستان طرح های بزرگی دارد و بهیچوجه اینطوری نیست که آنها بخواهند این قضیه را رها بکنند. آمریکا حالا در جنوب افغانستان و قسمت های شمال غرب پاکستان

تاسیسات و پایگاه های وسیعی را درست میکند که فقط برای يك جنگ گذرا نیست. ممکن است جنگ تمام بشود و آمریکا از آنجا نیروهایش را بیرون بکشد ولی آن پایگاهها را خواهد داشت. و میخواهند راه انتقال انرژی (گاز و نفت آسیای میانه ) را کنترل بکنند. این يك مسئله کلیدی است.

بعد يك عامل دیگری هست و آن عبارت از این است که در مقابل هژمونی آمریکا يك ائتلافی بین روسیه و چین صورت گرفته است. آن سازمان همکاری شانگهای که جمهوری اسلامی هم عضو ناظر شده - جمهوری اسلامی تقاضا کرده عضو ثابت بشود ولی آنها نپذیرفته اند. (احتیاط میکنند برای اینکه آمریکا را نرنجانند). دیدید که احمدی نژاد سال قبل به آنجا رفته بود و برای عضویت اعلام آمادگی کرد. آمریکا از این مسئله میترسد که ایران که يك کشور استراتژیک و شاید مهمترین مهره این منطقه است بیش از حد به آن ائتلاف (روسیه و چین) نزدیک شود. آمریکا نگران این است که در این منطقه حساس، ایران که يك پایش در خلیج فارس است و يك پایش در دریای خزر - این دو کانون منابع انرژی فسیلی - زیر فشار به سمت چین و روسیه برود. بنا براین، این سیاست مجموعه ای است که نگذارند ایران بیش از حد به آنها (چین و روسیه ) نزدیک شود. این نمیشود مگر اینکه اگر میتوانستند جمهوری اسلامی را عوض میکردند که نمی توانند، و یا اینکه بنحوی يك سلسله امتیازاتی بدهند و سیاست تغییر رژیم را کنار بگذارند. این را در آن کمیسیون بیکر- همیلتون که در دوره جورج بوش که برای حل معضل عراق ایجاد شد و در واقع يك کمیسیون بای پارتیژان بود که هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه نماینده و کارشناسان شان آنجا بودند اصلاً يك چنین توصیه هانی کرده بودند که در مسئله عراق بایستی از همکاری ایران و سوریه و چند کشور دیگر استفاده شود. بعلاوه شکست طرح بوش در مورد بلعیدن کامل عراق به آن منجر شده که اینها این مسئله را دریابند که عراق عملاً متحد ایران شده است. و یا اینکه اگر متحد ایران نشده باشد هم نفوذ ایران در عراق را تقویت کرده است. البته واقعیت این است که نیروهای در عراق بقدرت رسیده اند که متحدان خیلی محکم ایران هستند. حتی اگر چنین هم نباشد خود بقدرت رسیدن شیعیان در آنجا که از دوره عثمانی سابقه نداشته است، نفوذ شیعه را در منطقه حساس خلیج فارس و خاورمیانه خیلی تقویت کرده است. این مسئله بسیار حادی است. ساکنان حساس ترین مناطق نفتی خلیج فارس اساساً شیعه مذهب هستند. بنابراین فاکتور شیعه وارد میدان شده است. و این نتیجه اشتباهات استراتژیک جورج بوش در عراق اتفاق افتاد. واقعیت این است که این نگرانی را دولت های وابسته به آمریکا مخصوصاً اردن، عربستان

سعودی و مصر مطرح میکنند. ملک عبدالله اردن که از هلال شیعه صحبت میکرد که مظهر یک آشوب خواهد بود و از این مسئله نگرانی داشت، این ماجراست که شیعه از طریق عراق از خلیج فارس و دریای عمان به کرانه شرقی دریای مدیترانه میتواند متصل شود. اینها مسایل مهمی هستند که امریکا مورد توجه قرار دارد و بنابراین میخواهد جمهوری اسلامی را بیش از حد معینی زیر فشار بگذارد و میل به این دارد که معاملاتی صورت بگیرد.

اما طرف دیگر مسئله عبارت از این است که جمهوری اسلامی که این قضیه را دریافت کرده بود و این تغییر توازن را توجه کرده بود میخواست که از موضع قدرت با امریکا مذاکره بکند و امتیازات بیشتری بگیرد. و همین مسئله باعث شد که یک دستکاری خیلی عریان در "انتخابات" صورت بگیرد و نگذارند نیروهای در دولت وارد شوند و ریاست جمهوری را تشکیل بدهند که نیروهای کاملاً دلخواه در خدمت این استراتژی ولی فقیه و یا مثلاً سپاه و غیرو و غیرو نباشد. بنا براین مسئله [تقلب انتخاباتی] را پیش بردند ولی در واقع این مثل یک نارنجکی که در دستشان منفجر شود آسیب شدیدی زد و جمهوری اسلامی هم بشدت آسیب دید.

واقعیت این است که شکستی که ولایت فقیه در حوادث انتخابات و چهار ماهه گذشته بعد از آن متحمل شده و رسوایی وحشتناکی که بوجود آمده و قیام توده ای وسیعی که علیه این رژیم صورت گرفته، رژیم را به یک نیروی پوشالی تبدیل کرده است. می بینید که وقتی احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل صحبت میکند از یکصد و نود و چند کشور، [نمایندگان] 42 کشور در سالن بودند و بیش از 150 کشور سالن را ترک کرده بودند. این مسئله خیلی عجیبی است. یا آنجا که احمدی نژاد میگوید: "من منتخب مردم ایران هستم" نمایندگان همان کشورهای باقی مانده [در سالن] به او میخندند. این مسئله خیلی مهمی است.

هر دو طرف (جمهوری اسلامی و امریکا) یک آس هانی در دستشان دارند که مذاکره بکنند و میدانند که هر کدام ضعف های بزرگی دارند. امریکا که دنبال یک چنین چیزی است ضمن اینکه میخواهد از ضعف های جمهوری اسلامی استفاده بکند ضمناً نمی خواهد به آن طرح تغییر رژیم و با آن سیاستی که اثر ندارد برگردد. اما داغ شدن مسئله قبل از مذاکرات اول اکتبر، میشود توجه کرد که در این داغ شدن ها هر دو طرف میخواستند که قبل از شروع مذاکرات یک قدرت نمایی هابی بکنند.

وقتی جمهوری اسلامی سایت قم (غنی سازی اورانیوم) را اعلام کرد اینها آنرا نقض قوانین ان.پی.تی اعلام کردند و سه قدرت امریکا، انگلیس و فرانسه علیه جمهوری اسلامی موضع گرفتند. و حتی امریکا که میدانند این مسئله مهم است از طرف دیگر اوپاما آمد آن طرح استقرار سپر موشکی در اروپا را پس گرفت و از اینطریق روسیه را بطرف خود متمایل کرد. دیدیم که مدوفا (رئیس جمهور روسیه) هم در کنفرانس گروه 20 و قبل از آن هم در اجلاس سازمان ملل از اینکه طرف ایران بایستد اجتناب کرد و به اصطلاح روسیه به جمهوری اسلامی جاخالی داد. تنها چینی ها بودند که تا حدودی مخالفت شان را بیان کردند. برای امریکا این خیلی مسئله کلیدی بود و از این نظر جلب روسیه اهمیت داشت.

یکی از دلایلی که امریکا طرح استقرار سپر موشکی در اروپا را برداشت اولاً این بود که ایران را نگذارند خیلی از موضع باصطلاح فوی برخورد کند و همچنین نگذارند روسیه بیش از حد به چین نزدیک شود. چون روسیه در بین دو طرف است. یکی نزدیکی به چین و تشکیل یک قطب - آنچیزی که در سازمان همکاری شانگهای و غیره هست - و دیگری روابط دوستانه با ناتو و کلا سیاست آتلا نتیکستی. این مسئله ای است که روسیه در زمان پوتین در تقابل با امریکا و سیاست های تهاجمی که جورج بوش داشت به سمت آسیا چرخید ولی حالا اینرا میخواهند رقیق تر بکنند. مثلاً می بینید که در مسئله گرجستان اتحادیه اروپا که به اصطلاح تحقیقاتی کرده اند میگویند که جنگ را اول گرجستان شروع کرده و به یک نحوی زیر پای گرجستان را در آن طرح ساکاشویلی خالی میکنند. اگر اینها را در نظر بگیریم از این طرف هم جمهوری اسلامی آمد دوباره احمدی نژاد ماجرای هولوکاست را در نماز جمعه روز قدس مطرح کرد تا هم بتواند فضای فشار را بالا ببرد و هم توده عرب ها را علیه امریکا تحریک بکند و هم اینکه سایت قم را گذاشتند زمانی مطرح کردند که دو هفته قبل از ماجرای گفتگوها بود که بگویند اگر بمباران سایت های غنی سازی اورانیوم در دست باشد ما میتوانیم طرح هایمان را زیرکوه ببریم و از انهدام آنها جلوگیری بکنیم. دیروز (اول اکتبر) هم دیدید که جلیلی در صحبت هایش اینرا گفت.

اینها خیلی روشن چانه زنی ها و قدرت نمایی های قبل از مذاکره بود. ولی جریان مذاکره نشان داد که اینها میخواهند یک سلسله معاملاتی بکنند؛ چون هر دو طرف ناگزیرند معاملاتی بکنند. جمهوری اسلامی حالا در

وضعیتی نیست که بتواند فشار بیش از حد حتی در نتیجه تحریم ها تحمل بکند. بنابراین این مجبور است که یک جاهایی سازش بکند. و امریکا هم در عین حال که نمیخواهد ایران به آن سمت برود در همانحال میخواهد نگذارد که طرح های هسته ای ایران از حد معینی جلوتر برود که بتواند آمادگی این را داشته باشد که جهت گیری نظامی بکند. بنابراین اینجا ممکن است معاملاتی صورت بگیرد ولی البته به این سادگی ها هم نیست و ممکن است این وسط خیلی اتفاق بیفتد.

اما اگر اینها را نگاه بکنیم و برگردیم به مسئله ایران، بنظر من حادثه خوبی است و ما نباید نگران باشیم. اولاً اگر از لحاظ اصولی و استراتژیک و از زاویه منافع مردم ایران به قضیه نگاه بکنیم، منافع ما در این نیست که کشور محاصره اقتصادی بشود. منافع ما در این نیست که جنگ بشود و بمباران بشود. حتی اگر سایت های هسته ای جمهوری اسلامی بمباران بشود میدانید که سران رژیم آسیب نخواهند دید. در اصفهان، و نطنز و مراکز پر جمعیت کشور این مردم خواهند بود که در اثر تشعشعات رادیو اکتیو آسیب خواهند دید. بنا براین اصلاً ما مردم ایران بعنوان ساکنان و صاحبان این کشور نیابستی چنین چیزی را بخواهیم و نمی خواهیم هم. علی القاعده مردم ایران از جنگ وحشت دارند و آتر نمی خواهند و بحق هم نمی خواهند. این مسئله بسیار بسیار مهمی است و بنگع ما است. از لحاظ اصولی ما بایستی خواهان این باشیم که روابط عادی بین المللی برقرار باشد و ایران در محاصره قرار نگیرد تا اینکه فرصتی بوجود بیاید که کشور بتواند تکان بخورد و مردم نفسی بکشند. چون واقعیت این است که بیکاری وحشتناک مخصوصاً برای نسل جوان و مسایل دیگر بیداد میکند. نه اینکه اگر این چیز ها حل بشود یکدفعه مشکلات حل خواهد شد. نه! جمهوری اسلامی موجودی نیست که بتواند مشکلات را حل بکند. بنابراین مشکلات خواهد بود ولی رویارویی جمهوری اسلامی با مردم روشن تر و شفاف تر خواهد شد. به این مسئله از لحاظ اصولی اگر نگاه بکنیم ما را به مسایل تاکتیکی هم رهنمون میکند. اینکه آیا از لحاظ تاکتیکی به نفع جنبش اعتراضی کنونی مردم ایران است که امریکا جمهوری اسلامی را تحریم بکند یا اینکه تنش های خیلی شدیدی اتفاق بیفتد؟ بنظر من از این نظر هم نگاه بکنیم به نفع جنبش اعتراضی مردم ایران نیست. چرا که این باعث میشود که در جنبش شکاف بیفتد. هم در رهبری جنبش که اصلاح طلبان تعهداتی به دولت جمهوری اسلامی دارند - می بینید که موسوی میگوید که با تحریم مخالف است - و نمی توانند ... کنند چون که دیگر به بیرون رژیم کشیده خواهند شد و از سوی دیگر بخش اعظم مردم ایران همچنان مخالف این هستند که به بهانه تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی حوادثی اتفاق بیفتد که کشورشان آسیب ببینند. اگر توجه داشته باشید، در تمام چهار پنج ماه گذشته تاکتیک جمهوری اسلامی این بود که خطر خارجی را در عمده کند و با هر معترضی به دولت باصطلاح به همکاری با دشمنان نسبت دهد. این قضیه اگر یک کمی از داغ بودنش کاسته شود، دست جمهوری اسلامی خالی خواهد بود.

چندین بار در همین رادیو سپهر من یاد آوری کرده ام که سه تا مسئله بوده که جمهوری اسلامی از آنها برای پراکنده کردن جنبش اعتراضی مردم ایران علیه این استبداد استفاده کرده. یکی مسئله باصطلاح کوخ نشیان را در مقابل جنبش آزادی خواهی، جنبش فرهنگی مردم در مخالفت با تارک اندیشی قرار میداده و سعی میکرد که نگذارد این دو بازوی جنبش یعنی مسایل طبقاتی و اقتصادی و مسایل فرهنگی و سیاسی با هم گره بخورند. عامل دیگر، همیشه وجود یک دشمن خارجی و بیرونی بوده که باصطلاح موجودیت ایران را بخطر می اندازد. - دیکتاتوری ها همیشه این عامل را دوست دارند - جمهوری اسلامی هم بطور اخص مخلوق چنین فضایی است. یادتان باشد در ماجرای جنگ ایران و عراق با آن همه کشتار وسیع که گفته میشود یک و نیم میلیون نفر از دو طرف کشته شدند و با آنهمه زخمی و غلیل و بدبختی، خمینی آن را "برکت" می نامید. حالا هم از این مسئله تحریم استفاده میکنند. اگر اینها (رژیم) در مورد مسئله تحریم از حد معینی بتوانند ویراژ بدهند که میتوانند بدهند؛ چرا که ماجرای تحریم بنزین را که مطرح کردند دیدید که چینی ها حاضر شدند به ایران بنزین بدهند، بنابراین میخواهند که این تقابل با خارج کاملاً محو نشود و سبک سنگین کنند و بعضی وقتها از این مسئله استفاده بکنند. اینطوری نخواهد بود که جمهوری اسلامی از طریق تحریم بنزین از پا در بیاید. نکته سوم هم عبارت از این بوده که جمهوری اسلامی همیشه یک "انتخاباتی" داشته و "رای مردمی" داشته و میخواستند سیستم را جمهوری نشان بدهد که این هم در این "انتخابات" (۲۲ خرداد) بی اعتبار و بی آبرو شد. این سه حربه را از جمهوری اسلامی بگیرد مجبور است که رو در روی مردم بایستد. و اگر رو در روی مردم بایستد مسلم است که شکست با حکومت خواهد بود. این قطعی است!

**رحیمی:** آقای شالگونی با توجه به فرمایشات شما من قسمت دوم سوال را مطرح میکنم که ما بعنوان اپوزیسیون تا چه حد می توانیم با اهداف جمهوری اسلامی وقتی که در برابر یک قدرت بزرگی مثل امریکا و دنیای غرب ایستاده و میخواید

امتیازاتی بگیرد بایستیم و به اصطلاح در حالت اپوزیسیون باشیم تا همراه؟

**محمد رضا شالگونی:** ما که نباید همراه جمهوری اسلامی باشیم. اینجا در واقع ...

**رحیمی:** ... نه، نکته ظریف همین است که وقتی آنها کاری میکنند مثلا اقداماتی که الان انجام میدهند بخاطر این است که با موضع قویتری در برابر غرب و امریکا بایستند. خوب این کارهایی که میکنند اگر ما بیانیم در تضعیف آن انجام بدهیم در حقیقت نوعی همراهی با غرب کرده ایم در شکست جمهوری اسلامی، اگر بیانیم در کنار جمهوری اسلامی قرار بگیریم در حقیقت بنوعی با خودمان مبارزه کرده ایم. چرا که میخواستیم یک رژیم را که قبول نداریم سرنگونش بکنیم ولی حالا داریم تقویتش میکنیم.

**محمد رضا شالگونی:** این یک رابطه سه جانبه است. من می بینم که در بخشی از اپوزیسیون (چه آتھانی که طرفدار این هستند که بنحوی بطرف جمهوری اسلامی بغلظند و چه آتھانی که بنحوی میخوانند که تحت عنوان براندازی بطرف قدرت های خارجی بچرخند) میگویند که: آقا نمیشود در آن واحد در دو جبهه جنگید. حال آنکه قطب اصلی این رابطه سه جانبه مردم ایران هست. مردم ایران لازم نیست که با به این بیوندند یا به آن. واقعیت این است که مردم ایران سیاست مستقلی دارد. همین چند ماه گذشته یک چیز قشنگی را نشان داده است. آن عبارت از این است که چطور میشود به جمهوری اسلامی ضربه زد بی آنکه بطرف امریکا غلطی. مبارزات مردم ایران خیلی قشنگ این را نشان داد. بزرگترین ضربه ممکن بر جمهوری اسلامی در همین چهار ماه گذشته اتفاق افتاد. یعنی اینکه تمام دنیا متوجه شدند که جمهوری اسلامی چه هست. و می بینید که در مذاکرات آن چیزی که رژیم را به حالت ضعف و عجز کشانده است خالی شدن پشتشان از طرف مردم است که رو در رو با حکومت ایستاده اند. و این همه جا علیه رژیم مورد استفاده قرار میگیرد. در حین حال مردم ایران بهیچوجه نمی خواهند از طریق قدرت های خارجی این کار را بکنند و این را در عمل هم نشان میدهند. افکار عمومی مردم ایران بهیچوجه در جهت تقویت نیروهای خارجی نیست. از یک جهاتی - البته طبیعی و قابل فهم است - ناسیو نالیسم ایرانی مثلا در مورد انرژی هسته ای خیلی خوش بین بوده و هنوز هم بخش بزرگی از جمعیت کشور خوش بین هستند. نظر خواهی های مختلف که بعضی هایشان را خارجی ها انجام میدهند نشان میدهد که خوش بینی به اینکه ما باید انرژی هسته ای داشته باشیم خیلی بالاست که بنظر من این [خوش بینی] اشتباه است. در سر جای خودش باید این را صحبت بکنیم که چرا این اشتباه است. حتی انرژی صلح آمیز هسته ای حالا اولویت ایران نیست و بایستی آنرا کنار بگذاریم.

این تفکر ناسیونالیستی که ایرانی که میخواند هر طوری شده ما هم در بین ملت ما سر در بیوریم و بگویم که ما هم به انرژی هسته ای مجهز هستیم، بنفع ما نیست و عملاً خیلی ضرر ها دارد. اما مسلم است که مسئله نظامی بودن تاسیسات هسته ای تهدید بزرگی برای مردم کشورمان است. قرآن نشان میدهد که جمهوری اسلامی به سمتی میروند که خود را لاقط در حالت آمادگی برای جهت گیری نظامی قرار بدهد. وضعیتی که اگر لازم دید سرعت بتواند [فعالیت هسته ای اش] را نظامی بکند. مثلاً عیار غنی سازی اورانیوم را بالا ببرد که مصرف نظامی داشته باشد. اینها همه شان بضرر ما هستند. منتها مردم ایران چطوری برخورد کردند؟ این حوادث چند ماه اخیر حتی این ذهنیت ناسیو نالیستی را هم تا حدی شکست. توجه داشته باشید که در همین تظاهرات های ماههای اخیر شعاری که بکرات مطرح میشد این بود: "احمدی هسته ای - برو بخواب خسته ای". شعار خیلی قشنگی که ماجرای هسته ای رژیم را مسخره میکردند. و این شکافی است در آن ذهنیت ناسیونالیستی که ما حتماً باید انرژی هسته ای داشته باشیم. اصلاً چه لزومی به انرژی هسته ای میبینید که مردم وقتی این شعار را بطور وسیع و مکرر مطرح میکنند این چیز جالبی است. نه اینکه بگویم که همه گرایش به این سمت است، نه. اما خود حرکت دمکراتیک مردم ایران برای آزادی خواهی و برای دمکراسی خواهی زمینه را بوجود آورده است که اول باید ما و حکومت وضعمان معلوم شود که این حکومت را نمی خواهیم و نماینده ما نیست. در هر شرایطی حمله به این حکومت و زیر فشار قرار دادن این حکومت بمعنای

زیر فشار قرار دادن مردم ایران نیست. و همچنین منافع این حکومت منافع مردم ایران نیست. این مسئله بسیار مهمی است.

ما مردم ایران، نیروهای دمکراتیک و آزادی خواه ایران، یک قطب سومی هستیم که در واقع هم با جمهوری اسلامی و دیکتاتوری ولایتی می جنگند و تا نفس آخر باید بجنگند و هم اینکه مخالف مداخلات قدرتهای خارجی در امور کشورشان هستند. چرا که در آنصورت (مداخله خارجی)، ما نخواهیم بود که در باره آینده مان تصمیم خواهیم گرفت بلکه دیگرانی که قدرتشان به قدرت ما خواهد چربید مسئله را جهت خواهند داد. بنظر من ما باید نیروی سوم، جریان یا قطب سوم باشیم. جریان یا قطب سومی که نیرومند تر، حیاتی تر و تعیین کننده تر است. آنهای دیگر هیچ کاری نمی توانند بکنند اگر مردم بپا خیزند. دیده اید که جمهوری اسلامی در این چند ماهه دلیل شده است. امریکایی ها هر کاری می کردند نمی توانستند در داخل ایران جمهوری اسلامی را این قدر تضعیف بکنند که مردم ایران خودشان بر خاسته اند و [تضعیف کرده اند]. این نقطه قوت مسئله است.

این یک شانس است که دولت اوبا ما - بر خلاف دولت جورج بوش - که این مسئله تغییر رژیم را کنار گذاشته، مسئله ای که بوجود آمده اینست که تقابل مردم ایران با جمهوری اسلامی برجستگی پیدا کرده است. برخلاف آنچه که بعضی ها فکر میکردند که گویا از طریق مداخلات خارجی، حمایت گرفتن ها، پول گرفتن ها از قدرت های خارجی میشود این را لایسه کرد. نه! مردم بپا خاسته ایران بی آنکه از جانی بیامی بگیرند، پولی بگیرند، اسلحه ای بگیرند با دست خالی این رسوایی را برای رژیم بوجود آوردند. این یک آزمون بزرگی است. در علوم اجتماعی در مسایل سیاسی، آزمایشگاه همین تجارب هستند. همین آزمایش چند ماه گذشته خیلی قشنگ نشان داد که چطوری میشود رژیم را سرنگون کرد، چطوری میشود علیه استبداد رژیم مبارزه کرد. مسلم است که اکنون دیگر بحث "انتخابات" نیست و از آن فراتر رفته است. می بینید که موسوی یا کروی نگران هستند و به منتظری یا صاعنی نامه مینویسند که چکار بکنیم. یا اصلاح طلبان اعلام میکنند که: "ما نیستیم که جنبش را هدایت میکنیم ما حتی دنبال جنبش هستیم." اینها مسایل کمی نیستند.

این حوادثی که در همین چند ماه گذشته اتفاق افتاده نشان میدهد که قطب مردم ایران در این رابطه سه قطبی چقدر تعیین کننده است. ما باید به این مسئله بچسبیم و این را ول نکنیم.

**رحیمی:** آقای شالگونی، چند ماه گذشته در عین حال که نشان داد قطب مردم روز بروز دارد تقویت میشود و به شجاعتی دست یافته است که در طول این سی سال بی سابقه بوده است و در برابر رژیم می ایستد، در عین حال یک قطب دیگر هم دارد خودش را نرم نرم نشان میدهد و به منصفه ظهور میرسد و آن قطب قدرت گرفتن سپاه است که در حقیقت میشود گفت ارتش یا سپاه در ایران. آیا ما را نمی برند به سوی ترکیه بیست سال پیش که ارتش بود که همیشه حرف نهانی را میزد؟

**محمد رضا شالگونی:** ببینید در ترکیه مسئله دیگری هست. در بیست سال قبل عاملی بود که آن ترکیه را بدبخت هم کرد.

در واقع ماجرای مداخله ارتش در امور هدایت سیاسی کشور بود. البته حالا هم بیک نحوی هست ولی در نتیجه عوامل دیگری که بوجود آمده کمتر شده است. بعد از کودتای سال ۱۹۸۰ که کنعان اورتی روی کار آمد به اسلامی ها در مقابل چپ ها امکاناتی دادند و می بینید که اسلامی ها تقویت شده اند. اما مسئله ما (ایران) فرق میکند. واقعیت این است که سپاه از چیزی حمایت میکند که مردم تماماً علیه اش برانگیخته هستند. یعنی ولایت فقیه. ولایت فقیه هم استبدادی است که دینامیسم و پویایی خاص خودش را دارد. و برای آنکه خودش را بر سر قدرت نگه دارد مدام باید جلوتر بود و سرکوب را بیشتر بکند. مثلاً می بینید که خامنه ای وقتی می بیند که مردم بعد از "انتخابات" علیه او و کاندیدای مطلوب او برخاسته اند، میاید می گوید که دانشگاههای ما غربی شده اند و سعی میکند که آن داستان کهنه و آبرو باخته "انقلاب فرهنگی" را دوباره نو بکند. و اینکه درس های علوم انسانی را تغییر بدهند و این طرح ها را در دستور میگذارند. اما مسلم است که شکست خواهد خورد.

یادتان باشد که یک دوره ای میخواستند ویدئو ها را جمع بکنند. یک روزی می خواستند ماهواره ها را جمع بکنند. یک روزی می خواستند "فرهنگ زنان" را تقویت بکنند. یک روزی میخواستند زنان در حوزه های خاصی تحصیل نکنند که اینها رشته های اسلامی نیستند و زن نمی تواند مثلاً مهندس ساختمان بشود. اما دیدید که همه جا مجبور شدند که عقب نشینی کنند. نه اینکه به میل خود عقب نشینی کردند، نه! مردم پتکی به پوزه رژیم زدند و ندانهایش را خرد کردند و رژیم اجباراً عقب نشینی کرد. و حالا در این مورد هم شکست خواهد خورد. منتها توجه داشته باشیم که ولایت فقیه اینطوری نیست که فقط به سرکوب عادی اکتفا بکند. ولایت

فقیه مشخصه اش عبارت از این است که صرفاً نمی تواند به سرکوب سیاسی و استبداد سیاسی اکتفا بکند. بر خلاف دیکتاتوری شاه که آنجا با کسی کاری نداشتند که شما در زندگی خصوصی تان چرایی کار را می کنید یا چرا آن کار را می کنید. آن چیزی که رژیم شاه میخواست این بود که آدم فعال سیاسی نباشد. من یادم هست در دوره ای که ما دانشجوی بودیم هر کسی را که از بچه های دانشجو دستگیر میکردند اگر پسر بود میگفتند که چرا دوست دختر نداری. یعنی میگفتند که خودتان را به این چیزها مشغول کنید. ولی در جمهوری اسلامی فکرش را بکنید که یک دختر و پسر معصوم را که با هم آشنا شده اند در خیابان میگیرند و جانی میبرند که دکتر زهرا بنی یعقوب را بردند و کشتند - خدا میداند که چه جور می کشتند - و این رسوایی ها را بیار می آورند که دهها و صد ها موردش را دیده ایم.

سرکوب مدنی که میلیونها آدم را در بر میگیرد یکی از مشخصات جمهوری اسلامی است. بنا بر این قوی شدن سپاه خودش برانگیزاننده مردم است و هشدار دهنده است به مردم و آن پوششهای ظاهراً انتخابی را از جمهوری اسلامی کنار میکشد و جمهوری اسلامی را ستر عورت میکند. این نقطه ضعف و بگوشه رانده شدن جمهوری اسلامی است که سپاه تقویت شده است. امروز (جمعه ۱۰ مهر) که مسابقه فوتبال دو تیم (پرسپولیس و استقلال) است سپاه می آید از قبل هشدار میدهد که نمدانم فوتبال جای سیاست نیست. حالا خواهیم دید که [هست یا نیست]. من اهل پیش بینی نیستم و از جزئیات ورزشی هم سر در نمی آورم که چقدر هستند و چقدر نیستند، منتها واقیعی که هست عبارت از این است که اگر همین تجمعات نقطه ای باشد برای مشتعل شدن دوباره جنبش اعتراضی توده ای علیه جمهوری اسلامی، رژیم بیچاره شده است. جعفری (فرمانده سپاه) می آید میگوید فلان، نیروی انتظامی می آید میگوید بهمان، اینها نشان میدهد که اوضاع رژیم خراب است و باید در همه امور حکومت نظامی بکنند. دولتی که اینقدر مجبور باشد که حکومت نظامی بکند کارش با کرام الکاتبین است و اصلاً رفتنی است.

بنا بر این من فکر میکنم آنچه ای چیزی که شما مطرح می کنید که در کنار قدرت گیری مردم در واقع قدرت گیری سپاه را هم داریم، این خودش یکی از نشانه های بدتر شدن اوضاع به ضرر جمهوری اسلامی است. یادمان باشد که در دوره های گسترش حرکت های توده ای سرکوب تشدید میشود.

مطالعاتی شده در مورد دیکتاتوری ها که در دوره آرامش چقدر سرکوب بوده و در دوره برانگیختگی توده ای چقدر سرکوب بوده، در دوره هایی که مردم در خیابان بودند. همه نشانه ها و تجربه ها نشان میدهد که در دوره خیزش شمار دستگیری ها و اعدامی ها بالا میرود. چرا که در دیکتاتوری ها یک دوره اختناق داریم که مردم جرات نمی کنند که با حکومت مخالفت صریح بکنند و معمولاً فعالین را دستگیر میکنند. اما یک دوره برانگیختگی توده ای است که در این دوره سرکوب خشن وجود دارد. چرا که مردم بمیدان آمده اند. هر حرکت انقلابی و اکثراً ضد انقلابی را تقویت میکند. در این تردیدی نیست.

میگویند که در دوره دیکتاتوری الکساندر اول که یکی از خون آشامترین تزارهای روسیه بوده تعداد زندانی ها و اعدامی ها در روسیه به مراتب کمتر از دوره نیکلای دوم مخصوصاً بعد از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که انقلاب اول روسیه برانگیخته شد، بود. نیکلای دوم پادشاه نسبتاً لیبرالی بود ولی الکساندر اول پادشاه خونخواری بود. ولی اینجا باید عامل حرکت توده ای را در نظر گرفت که وقتی مردم بمیدان می آیند کشتار وسیعی [از سوی رژیم] اتفاق می افتد. اینطور نیست که دستگیری، زندان، شکنجه اتفاق نیفتد. کار رژیم دیکتاتوری این است که آدم بکشد.

مردم وقتی علیه رژیم بر میخیزند معلوم است که رژیم از خودش دفاع خواهد کرد. منتها آیا این تعادل به ضرر رژیم بهم میخورد یا نه؟ تمام قرآن نشان میدهد که ما در وضعیتی هستیم که توازن به ضرر رژیم و سپاه و جهادش بهم می خورد. یک نکته را هم باید توجه داشته باشیم که ایران ما در بین تمام کشورهای جهان یک کشور نادری است که یک ارتش و یک سپاه دارد و یک بسیج هم علم کرده اند که این سه تا در لحظه های فشار میتوانند بجان هم بیفتند.

توجه داشته باشید که در سال 57 دو بخش از ارتش یکی همافران بودند که تا حدی به حرکت های مردم حساسیت داشتند و دیگری گارد شاهنشاهی بود که فدائیان حکومت بودند. وقتی بین این دو اصطکاک شروع شد از آنجا بود که مردم علیه رژیم مسلح شدند. در اینجا هم سپاه نور چشم رژیم و ولی فقیه است و ارتش نیروی درجه دوم است و آنقدر مورد توجه نیست. در لحظه های حساس میتواند بین این دو فشار حرکت های مردمی تناقض ایجاد شود. و هر اصطکاک بین این دو میتواند

به مسلح شدن مردم و خلق سلاح قدرت ولای منتهی بشود. این چیزها را نباید دستکم گرفت. توجه داشته باشید که حتی این بسیجی که رژیم اینقدر به آن می نازد و در هر ماجرائی آنها را بمیدان ول میکند تا مردم را اذیت کنند، اگر قرار است که این بسیجی ها در محلات ارتباطشان با مردم باشد، درست به همین دلیل، وقتی توازن بنفع مردم بهم بخورد اینها آسیب پذیرتر از دیگران هستند. ارتش در پادگان ها اینقدر آسیب پذیرتر نیستند. ولی بسیجی ها که در محلات افراد شناخته هستند وقتی مردم برانگیخته شوند و قدرت توده ای شکل بگیرد اینها بیش از همه آسیب پذیرند و بنا براین بین آنها شکاف اتفاق می افتد. این را نمیشود نادیده گرفت. بنابراین نباید نگران این مسئله (قدرت گیری سپاه) بود.

**رحیمی:** یعنی در حقیقت تبدیل میشوند به القاعده بر علیه خود امریکا. **محمد رضا شالگونی:** (با خنده) ممکن است. همینطوری اتفاق می افتد! یادمان باشد که بعضی از نیرو های خود رژیم شاهنشاهی بر علیه رژیم برخاستند. در هر انقلابی نیروهای مسلح یکی از هدفهای ...

**رحیمی:** وقتی بر میگردند خیلی از دیگران خطرناکتر میشوند. **محمد رضا شالگونی:** مسلم است. آن بحث دیگری است که چه خواهد شد. ولی مسئله کلیدی این است که در هم شکستن نیروهای مسلح رژیم استبدادی همیشه یکی از مقدم ترین دستور کارهای هر حرکت بزرگ مردمی است که آنرا خلق سلاح کند یا اینکه از قدرت تهاجمی اش بکاهد. این مسئله کلیدی است.

من فکر میکنم که این پدیده ارتش، سپاه در لحظاتی علیه رژیم برگردد و به احتمال زیاد هم چنین خواهد بود. عامل تعیین کننده در اینجا حرکت مردم است.

من در پاسخ سوال شما میتوانم حتی اینطوری بگویم که آری، تردیدی نیست که نیروی سپاه از نظر سیاسی فعالتر شده و جلو صحنه آمده است ولی همزمان با حرکت مردم و قدرت گیری جنبش مردم. سوال کلیدی اینست که کدام واکنشی در مقابل چه چیزی است؟ به نظر من حرکت مردمی است که آنها (سپاه) را از لانه هایشان بیرون کشیده و رسوایشان کرده و مجبور شده اند که بیایند جلو صحنه بایستند. اگر اینطوری هست رسواتر هم خواهند شد. اینطوری نیست که آنها میخواستند همین کار را بکنند. آنها میخواستند "انتخابات" قشنگی را برگزار کنند که نشد و طرحشان شکست خورد. نمیشود گفت که آنها همه چیز را حساب کرده بودند. نارنجکی در دستشان بود که منفجر شد و صورتشان را داغون کرد.

**رحیمی:** بسیار سپاسگزارم آقای شالگونی از شرکتتان در برنامه این هفته و به امید گفتگو در هفته آینده.

**محمد رضا شالگونی:** زنده باشید. وتشکر میکنم از فرصتی که به من میدید. و خداحافظی میکنم از شنوندگان عزیز رادیو سپهر.

## بقیه مقاله : به پیام جنبش مردمی گوش فرا دهیم.

این بخش از چپ، تاکتیک درخشان جنبش مردمی در استفاده از شکاف میان بلایان ها برای پائین آوردن توان سرکوب را درک نکرده اند و بی جهت در اصالت این جنبش انقلابی به تردید افتاده اند. اما در واقعیت امر، جنبش مردمی امروز هوشیارتر و مصمم تر در راه اهداف خود به پیش می رود. و نیروی چپ به عنوان مدافعان آزادی و برابری و همبستگی انسانی، باید تمام توان خود را در راه سازمانیابی این جنبش مردمی به کار گیرند. برای آن که جنبش اعتراضی به بیراهه نرود و اسیر امیال مشتی موج سوار نگردد، باید متشکل شود. باید به سازمانیابی مردم در کارخانه ها، در ادارات، در دانشگاه ها، در محلات، در مزارع، در مدارس، و ... کمک کرد. تا امکان آن فراهم آید که این تشکل ها به تشکل های سراسری و تأثیرگذار تبدیل شوند و دست در دست هم، نیروی محکمی برای تحقق خواست های مردمی به وجود آورند. در این راه پریچ و خم، نیروی چپ وظیفه ی خطیری بر عهده دارد. تلف کردن وقت در بیراهه ها امری نیست که جنبش چپ بدان نیاز داشته باشد.

**گزارشگران:** آیا پیامی برای فعالین این جنبش و خوانندگان سایت دارید؟

**باشاد:** اکنون زمان آن فرا رسیده است که به جای دادن پیام، به پیام جنبش مردمی گوش فرا دهیم و با تمام توان در راه سازمانیابی و استحکام آن بکوشیم. تا این امکان فراهم آید که مردم زحمتکش کشور بر سرنوشت خود مسلط گردند و راه موج سواران حرفه ای را سد کنند. با تشکر و سپاس فراوان که این فرصت را برای من فراهم آوردید.

**گزارشگران:** با سپاس فراوان که وقت گذاشتید

## به پیام جنبش مردمی گوش فرا دهیم

با ارزنگ بامشاد فعال سیاسی چپ خوانندگان سایت آشنایی دارند. تا کنون ده ها مطلب و تحلیل سیاسی از ایشان در گزارشگران منتشر شده است. هم اکنون فرصتی مهیا شده است که ضمن قدردانی از زحمات ایشان با او گفتگویی داشته باشیم

ارزنگ عزیز خوش آمدی

**گزارشگران:** اگر مایلی برای آشنایی نزدیکتر خوانندگان با شما خود را معرفی کنید

**بامشاد:** من از فعالین سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هستم که از ابتدای تأسیس، در فعالیت های آن مشارکت داشته ام.

**گزارشگران:** جنبشی با خودویژگی های بسیار از حدود سه ماه قبل آغاز شده است و همراه با فراز و نشیبهایی اما هم چنان جاری است. در صورت امکان در این مورد سخن آغاز کنید؟

**بامشاد:** جنبش مردم ایران، که در ابتدا جنبشی برای شرکت در انتخابات و تأثیرگذاری از آن طریق بود، پس از تقلب و کودتای انتخاباتی، از فرصت پیش آمده بهره برداری کرد و به یک جنبش اعتراضی و مطالباتی فعال تبدیل شده است. جنبش مردمی که از شکاف در میان بالایی ها به خوبی سود جسته است، هر چند در ابتدا برای بازپس گیری آرای دزدیده شده ی خود وارد عمل شد و تظاهرات میلیونی ۲۵ خرداد ۸۸ را سازمان داد، حالا شعار "مرگ بر دیکتاتور" که بیان نفی ولایت فقیه است را به شعار محوری خود تبدیل کرده است. نگاهی به شعارهای روز قدس نشان می دهد که خواست های مردم، چهارچوب های حاکمیت دینی را هدف گرفته است و خواهان جدایی دین از حکومت شده است. جنبش کنونی مردم ایران، حول خواست های سرکوب شده ی انقلاب بهمن یعنی خواست آزادی، برابری و حق تعیین سرنوشت مردم، خود را سازمان می دهد. از این رو جنبشی است که به تدریج از تلاش برای اصلاحات فراتر می رود و در راستای دگرگونی های عمیق در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور در حرکت است. واقعیت این است که جنبش اصلاحات، جنبشی است که تجربه ی حاکمیت اصلاح طلبان به دلیل ساختار حکومتی و قدر قدرت بودن ولی فقیه نشان داده است، امکان تحقق نداشته و ندارد. هر چند اصلاح طلبان در حوادث و تحولات کنونی نقش آفرین نیز باشند.

**گزارشگران:** جنبش سبز چگونه جنبشی است و نیروهای دخیل آن کدامند؟

**بامشاد:** آن چه امروز به نام جنبش سبز معروف شده است، جنبش اعتراضی و مطالباتی مردمی است که پس از انتخابات شکل و شمایل روشنی به خود گرفته است. در دوره تبلیغات انتخاباتی بخشی از جوانان وابسته به ستادهای میرحسین موسوی به او پیشنهاد کردند که رنگ سبز را به عنوان نماد مبارزات انتخاباتی خود انتخاب کند. او نیز چنین کرد. گسترش تبلیغات انتخاباتی این نامزد ریاست جمهوری، پس از آن که کودتاجاپان با تقلب آشکار، از اعلام آرای او امتناع کردند، با مقاومت و اعتراض او روبرو شدند. مقاومت و اعتراض او به تقلب انتخاباتی و همسویی اش با مردم معترض، نماد سبز انتخاباتی را به نماد مقاومت در برابر کودتا تبدیل کرد. اکنون دیگر حتی طرفداران کروی هم که آرای او نیز به حساب نیامد، خود را وابسته به جنبش سبز می دانند. در واقع جنبش سبز اکنون، جنبشی است با نیروهای گوناگون و خواست و شعارهای مختلف. بسیاری از اصلاح طلبان داخل و خارج از کشور و بسیاری از مخالفین رژیم در خارج کشور، این نماد اعتراضی را پذیرفتند. روشن است که گرایش اصلی تشکیل دهنده این جنبش، اصلاح طلبان متمرکز حول کاندیداهای اصلاح طلب ریاست جمهوری هستند که خواهان حفظ و کنترل این جنبش در چهارچوب های قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشند. اما واقعیت این است که امروز این مردم نیستند که به دنبال رهبران و سران در حرکت هستند، بلکه آن ها خود به دنبال جنبش مردم در حال حرکت هستند. این مهم را هم الهه کولانی و هم محمدرضا خاتمی با صراحت بیان کرده اند. به بیان دیگر نیروهای دخیل در جنبش، انتقالی غیراعلام شده از اصلاح طلبان خواهان حرکت در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصلاح طلبان خواهان اصلاح قانون اساسی و نیروهای مخالف قانون اساسی جمهوری اسلامی است. در هر مرحله از پیشروی جنبش مردمی، نقش و وزن هر یک از این نیروها افزایش می یابد. نباید این نکته را از نظر دور داشت که عده ای از آن می ترسند که اصلاح طلبان، این جنبش را به خواست اصلاحات در

چهارچوب جمهوری اسلامی محدود کنند و نیروی مردمی به ارتش اصلاح طلبی تبدیل شوند. اما واقعیت این است که جنبش اصلاح طلبی همانطور که تجربه ی گذشته اثبات کرده است شانس موفقیت نداشته و ندارد. از این رو نمی توان اصلاح طلبی را خطری برای جنبش مردمی در نظر گرفت. زیرا هشت سال دولت خاتمی که حتی مجلس ششم، یعنی مجلس اصلاحات را نیز در کنار خود داشت، نتوانست کوچکترین گامی در راستای برنامه های اصلاحی بر دارد. چهارچوب های قانون اساسی جمهوری اسلامی که بر قامت استبداد مطلقه فقیه دوخته شده است و نقش نیمه خدانی ولی فقیه به گونه ای است که شانس هر نوع اصلاحی را از میان می برد. امروز که ولی فقیه در راس کودتا قرار گرفته که نه تنها جمهوریت، بلکه اسلامیت جمهوری اسلامی را به بازی گرفته است، امید به پیشروی، چه رسد به پیروزی جنبش اصلاحات، تصویری دور از ذهن هست. قدر قدرتی دستگاه ولایت تا جانی است که هم اکنون بخش اعظم رهبران جریان اصلاح طلبی در شکنجه گاه های رژیم گرفتارند و برای اعتراف به کارهای نکرده و انقلاب مخملی، زیر فشار و شکنجه قرار دارند و تلاش رهبران دینی و بخشی از نیروهای مؤثر درون حکومت برای نجات آن ها نیز، تاکنون ره به جانی نبرده است.

**گزارشگران:** موقعیت کنونی این جنبش در مجموع چگونه است؟

**بامشاد:** موقعیت کنونی این جنبش تحت تأثیر جنبش پیشرونده ی مردمی است. هر چند میرحسین موسوی در بیانیه شماره ی یازده خود تلاش کرده است که چهارچوب های برنامه ای و ساختاری آن را روشن کند و خطر حرکت سریع برای خروج از قانون اساسی جمهوری اسلامی را گوشزد نماید، اما واکنش مردم در برابر اقدامات سرکوبگرانه باند کودتاجی و سیاست های دستگاه ولایت، عنصر تعیین کننده در این مسیر خواهد بود. وقتی "تظاهرات سکوت" مردم به گلوله بسته می شود؛ وقتی به دختران و پسران جوان در شکنجه گاه ها تحت نام قانون و اسلام تجاوز جنسی می شود؛ وقتی در دادگاه عدل اسلامی قربانیان تجاوز به جای تجاوزکنندگان به محاکمه کشیده می شوند، وقتی ولی فقیه رژیم، توجیه گر اقدامات جنایت کاران است؛ وقتی خیرگان رهبری به جای کنترل رهبر و نهادهای تحت امر او، بویژه در جریان کودتای انتخاباتی، بار دیگر با رهبر کودتا بیعت می کنند و دولت کودتا را علیرغم اعتراضات وسیع توده ای مورد تائید قرار می دهند، انتظار توقف مردم در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، تصور بخردانه ای نیست. از این رو موقعیت امروز جنبش مردمی، مدام در حال تحول است. شعارها و اعتراضات مردمی در شرایط کنونی خیمه اصلی حکومت اسلامی را هدف قرار داده است. امری که توده ای شدن شعار "مرگ بر دیکتاتور" نشانه ی بارز آن است. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که جنبش اعتراضی کنونی، هنوز از سازمانیابی و قوام کافی برخوردار نیست. هنوز جنبش مطالباتی اقشار گوناگون مردم، نتوانسته است به حد کافی وارد صحنه مبارزاتی شود و از این موقعیت برای رسیدن به خواست های بیواسطه و ملموس خود بهره برداری کند. روشن است که کارگران خواست های روشن صنفی و سیاسی دارند؛ کارمندان بخش های گوناگون، چه معلمان، چه پرستاران و کارکنان بیمارستان ها، چه کارکنان شبکه های حمل و نقل، و دیگر بخش های مزد و حقوق بگیران، خواست های گوناگونی دارند که برآورده نشده است و مدام زندگی آن ها را تحت فشار قرار می دهد. جنبش زنان، هر چند گام های استواری در راستای اعتراض به تبعیض علیه زنان و طرح خواست های برابری طلبانه و آزادی خواهانه ی خود برداشته، اما هم چنان زیر سرکوب خشن قرار دارد، جنبش جوانان و دانشجویان نیز از این قاعده مستثنی نیست. خواست های خلق های تحت ستم نیز، با سرکوب مدام روبروست. تاکید بر این خواست ها، و ایجاد تشکل های پایدار برای مبارزه در راه رسیدن به آن، جنبش مطالباتی را به نیروی قدرتمندی تبدیل خواهد کرد و امکان سرکوب آن را از دولت کودتا خواهد گرفت. همین امر راه را برای پیشروی کلیت جنبش اعتراضی توده ای فراهم تر خواهد ساخت.

**گزارشگران:** تظاهرات روز قدس را همراه با دهها فیلم از چگونگی برگزاری آن از سوی مردم بتازگی مشاهده کردیم. جمع بندی شما از آن چیست؟

**بامشاد:** این تظاهرات عظیم و میلیونی در یک کلام ظرفیت انقلابی جنبش مردمی را نشان داد. اولاً حضور میلیونی مردم در شرایطی که رهبر کودتا، قاضی القضاات و فرماندهان سپاه و بسیج و نیروی انتظامی مردم را تهدید به سرکوب خشن کرده بودند، بیان آن بود که ترس، دیگر، عنصر کلیدی روحیه اجتماعی توده ای نیست. وقتی به گلوله بستن جوانان، شکنجه های قرون وسطایی و حتی تجاوز جنسی در زندان ها، اعتراف گیری های بی شرمانه، دستگیری های مدام و حضور سنگین



نیروی های سرکوب در خیابان ها، مانع از حضور آن ها نمی شود، نشان می دهد که روحیه اجتماعی توده ای وارد مرحله ی تازه ای شده است. ثانیا حضور میلیونی مردم در شرایطی که تمامی رسانه های گروهی در انحصار دولت کودتا قرار داشت و سانسور خبری همه جانبه ای اعمال شده بود، نشان داد که شبکه های ارتباطی توده ای ایجاد شده که به راحتی توانسته است سد سانسور را درهم بشکند و جمعیت میلیونی را برای حضور در روز قدس، به میدان بیاورد. و این دستاورد بسیار مهمی است. ثالثا جنبش مردم در روز قدس، گام بزرگی به سوی نفی ولایت فقیه و در هم شکستن خیمه ی اصلی جمهوری اسلامی برداشت. اگر تظاهرات میلیونی ۲۵ خرداد، تلاشی برای اعتراض به تقلب انتخاباتی و باز پس گیری رأی خود و دفاع از حق انتخاب حتی در چهارچوب های محدود کننده رژیم اسلامی بود، تظاهرات میلیونی روز قدس، به میدان کشیدن شعار مرگ بر دیکتاتور و برجسته کردن ضرورت جدایی دولت از دولت بود. این نشان می دهد ظرف چند ماه، جنبش مردمی چه گام های بلندی در عرصه ی بیان خواست های واقعی خود برداشته است. رابعاً - حضور میلیونی مردم و اراده مصمم آن ها برای بیان خواست های خود، نیروی سرکوب را که یک ماه تمام خود را برای مقابله با این روز آماده کرده بود، غافلگیر کرد و تمامی محاسبات ابلهانه ی آن ها به بر هم زد. همین امر دستگاه ولایت و کودتاجیان همراهش را به شدت نگران کرده است. بی جهت نیست که آن ها برای مقابله با این ضعف خود، تلاش کردند مسئله ی هسته ای و موشکی را در دستور کار خود قرار دهند و راهی برای سازش با آمریکا و غرب و کاهش فشار خارجی بیابند. مذاکرات هسته ای در ژنو، ملاقات سعید جلیلی با معاون وزیر خارجه ی آمریکا و سفر متکی به واشنگتن پس از سی سال برای بازگشایی دفتر منافع ایران در پایتخت آمریکا، جلوه هایی از این تلاش بود. رژیم اسلامی پس از تظاهرات میلیونی مردم در روز قدس دریافت که زمین زیر پایش محکم نیست و فشار خارجی می تواند این تعادل شکننده را در هم بشکند. روشن است که این سیاست رژیم هر چند برای نجات خود در پیش گرفته شده است، اما از آن جا که زیر فشار جنبش مردمی انجام گرفته است و سایه سنگین تحریم ها و فشار بر توده ها را تا حدی کاهش می دهد، می تواند مورد بهره برداری جنبش قرار گیرد.

**گزارشگران:** آیا تناقضی میان این جنبش و رهبری آن میبینید؟

**پامشاد:** واقعیت این است که میان خواست ها و هدف های جنبش مردمی که مدام در حال پیشروی است با خواست ها و اهداف نیروهای تشکیل دهنده ی و گاه رهبری کننده ی آن، همسویی ها و تضادهایی وجود دارد. همسویی های اصلی را می توان در تلاش برای مهار استبداد دستگاه ولایت و به زیر کشیدن دولت کودتا دید. تلاش برخی از نیروها بر آن است که این حرکت در چهارچوب های قانون اساسی درجا بزد و از آن فراتر نرود. این نگرانی را حتی در بیانیه های حسین علی منتظری که رهبری فقهی و دینی اصلاح طلبان را بر عهده گرفته است می توان به خوبی مشاهده کرد.

اما خواست های مردمی، امری نیست که در چهارچوب های قانون اساسی جمهوری اسلامی متحقق شود. در واقع قانون اساسی جمهوری اسلامی، بیان مدون شکست انقلاب بهمن است. قانون اساسی ای که به جای استبداد به زیر کشیده شده ی سلطنتی، استبداد وحشی تر و خشن تر ولایت مطلقه فقیه را بر جامعه مسلط کرد. خواست های آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، همبستگی انسانی، برابر حقوقی زنان با مردان، به رسمیت شناخته شدن حق تعیین سرنوشت خلق ها، و در یک کلام حق ملت برای تعیین آزادانه ی سرنوشت خود، در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی تحقق پذیر نیست. همین واقعیت است که جنبش اعتراضی مردم را از رهبرانی که نخواهند هم پا و هم راه آن به پیش روند، جدا خواهد کرد. اما در شرایطی که در آغاز راه جنبش قرار داریم، جنبش اعتراضی مردمی با هوشیاری زیادی روی همسویی ها تاکید می کند. زیرا تجربه نشان داده است که بی توجهی به شکاف های ایجاد شده در قدرت حاکم، و عدم بهره داری از این شکاف ها، هم قدرت پیشروی اش را کند می کند و هم توان سرکوب را افزایش خواهد داد. جنبش توده ای که از خرد اجتماعی حساب شده ای برخوردار است، نمی تواند خود را در سطح جریانات رادیکال عجول کاهش دهد و امکانات خود برای پیشروی و کاهش هزینه های این پیشروی را نادیده بگیرد.

**گزارشگران:** مابازاء اقتصادی این درگیری ها کدامند؟

**پامشاد:** مبارزه مردمی، مبارزه ای مطالباتی است. مردم برای تأمین زندگی شایسته انسانی تلاش می کنند. امری که در جمهوری اسلامی به رویایی دست نیافتنی تبدیل شده است. شکاف میان فقیر و غنی در جمهوری اسلامی تمامی رکوردهای جهانی را هم در شکسته است.

از اقلیت ثروتمند که بر تمامی منافع مالی و امکانات کشور تسلط دارند و جمعیت نان خور در نهادهای سرکوب و وابستگانشان که بگذریم، اکثریت عظیمی در شرایطی دشوار و یا زیر خط فقر زندگی می کنند. بسیاری کارگرانی که حتی دستمزد خود را بطور مرتب دریافت نمی کنند؛ بسیاری کارمندان و معلمان که برای تأمین زندگی شان باید چند شغله باشند؛ بسیاری زنان و دخترانی که از فقرمجبورند تن فروشی کنند؛ بسیاری فقیرانی که برای تأمین یک لقمه نان، کلیه های شان را می فروشند. و بر لیست این فلاکت تکان دهنده، گرانی، تورم، بیکاری، و دیگر نابسامانی های اجتماعی را نیز باید افزود. و همین هاست که نیاز به عدالت و برابری، را به تدریج به موتور حرکت های مردمی تبدیل خواهد کرد. بنابراین اعتراضات مردمی هر چند از تلاش برای گرفتن حق رأی و آزادی انتخاب حتی در چهارچوب های قانون اساسی همین رژیم آغاز شد، اما اگر نتواند به سمت پیوند خواست آزادی و برابری پیش رود، نخواهد توانست به اهداف خود دست یابد. در میان نیروهای درون این جنبش هم نظرات و دیدگاه های گوناگون اقتصادی پیرامون چگونگی برخورد به مشکلات اقتصادی وجود دارد. همین امر نیز در روند جنبش به تضادها و تناقضات میان خواست های توده های به پاخواسته و نیروهای دخیل در آن، دامن خواهد زد.

**گزارشگران:** چشم انداز نزدیک این جنبش را چگونه ارزیابی میکنید؟

**پامشاد:** تحولات کنونی جنبش، گسترده تر و شتابان تر از آن است که کسی بتواند به پیش گویی در باره ی آینده نزدیک و دور آن بپردازد. آن چه تاکنون اتفاق افتاده، بیان ظرفیت بالای جنبش مردمی است که تمام قد در برابر دستگاه ولایت و دولت کودتا ایستاده است و روی خواست های خود پای می فشارد. جنبش توده ای، جنبشی نیست که به راحتی بتوان آن را سرکوب کرد. از این رو می توان امیدوار بود که جنبش مردمی بتواند با سازماندهی خود در گروه های اجتماعی و اقتدار هم سرنوشت، بنیان های مستحکم مقاومت و پیشروی را بنا نهد. مهمترین عنصر در شرایط کنونی، تلاش برای تداوم حرکت توده ای مردم است. تداومی که بتوان روز به روز بخش های وسیع تری از مردم را با خود همراه کند و از این رو امکان سرکوب را به حداقل برساند. تلاش های شتابزده که بر نیروهای حداقلی استوار باشد، عملاً خصلت توده ای جنبش را کاهش داده و امکان سرکوب آن را افزایش می دهد. برای تداوم و حفظ توده ای بودن این جنبش، تمرکز روی خواست های مطالباتی و ملموس، عنصری کلیدی است. حرکت های کارگری در چند ماهه ی اخیر نشان از ظرفیت بالای جنبش کارگری دارد. تا جایی که محافظه کاران نیز از تحرک جنبش کارگری و پیشروی "یقه آبی ها" نگران شده اند. هیچ هفته ای نیست که خبر یک حرکت کارگری انتشار نیابد. با بازگشایی دانشگاه ها و مدارس، یک نیروی عظیم وارد صحنه شده است. حوادث روز بازگشایی دانشگاه ها و تظاهرات شکوهمند دانشجویان نشان داد که آن ها نیز نه تنها مرعوب سرکوبگران نشده اند بلکه با قدرت پا به میدان گذاشته اند. جنبش دانشجویی در راستای تقویت همسویی و همگرایی های اقتدار توده ای می تواند نقش برجسته ای بازی کند. معلمان به عنوان زحمت کشانی که هم از نظر مادی تحت فشار هستند و هم از نظر فکری و آموزشی مدام با نیروهای مرتجع درگیر هستند، و هم از ظرفیت بالای برای متشکل شدن حتی در سطح سراسری برخوردارند و در این راستا گام های استواری برداشته اند، و هم به عنوان نیروی که ارتباط بی واسطه ای با میلیون ها دانش آموز و نسل جوان دارند، در پیشروی و استحکام جنبش اعتراضی کنونی می توانند نقش برجسته ای ایفا کنند.

امری که کودتاجیان را به شدت نگران کرده است.

**گزارشگران:** چه بطور کلی چه نقشی در این تحولات دارد؟ آیا نقدی به این طیف وارد میدانید؟

**پامشاد:** - ارزیابی نقش نیروهای چپ، که در شرایط به شدت نابرابر در داخل کشور در اشکال گوناگون مبارزه می کنند، کار دشواری است. روشن است که وزن نیروهای طرفدار آزادی و برابری، در میان جوانان، دانشجویان، روشنفکران، زنان و کارگران، و در یک کلام، پایه های اجتماعی چپ، در شرایط خیزش مردمی را نمی توان دست کم گرفت. هر چند حضوری ملموس یا علنی نداشته باشند. اگر سنوالم معطوف به نقش نیروهای چپ در خارج از کشور باشد، باید گفت بسیاری، نیروهایی که این ضرورت را هنوز در نیافته اند که چپ باید در صف مقدم این جنبش اعتراضی که از ظرفیت انقلابی برخوردار است، قرار داشته باشد. بسیاری نیروهایی که به جای تمرکز روی افشای جنایات حاکمان اصلی، روی افشای اصلاح طلبانی متمرکز شده اند که به مردم پناهانده شده اند.

بقیه در صفحه : ۷

## زیر پوست شعار "نه غزه، نه لبنان.."

سوسن آرام

تظاهرات روز قدس یک نقطه عطف در مبارزات مردم علیه استبداد حاکم بود. با اینکه در طول هفته های بعد از کودتای انتخاباتی مردم صحنه های به یادماندنی از مقاومت برجای گذاشته اند که رژیم را به وحشت انداخته است، با وجود این آشکارا معلوم است تظاهرات مردم در روز قدس رژیم را به تکان آورده است. دلیل آن این است که در این روز مردم نشان دادند توهمی به اصلاح "نظام" ندارند و راهی خود را در چالش با "نظام" جستجو میکنند. در روز قدس مردم دیگر معترضین به دزدی آراء نبودند، معترضین به وجود و دوام نظام استبداد حاکم بودند. با اینکه خامنه ای در نمازهای عیدفطر و سخنرانی در برابر خیرگان و امام جمعه هفته بعد تهران سعی کردند این واقعیت تکان دهنده برای رژیم را به روی خود نیابورند، اما کارگزاران آنها وسیعا واکنش نشان دادند. از متولفه و کیهانی ها تا احمد توکلی که نامه سرگشاده اش به خاتمی و موسوی بیش از دیگران بازتاب یافت و پاسخ درخور توجهی نیز از علیرضا بهشتی و بعد محمد رضا خاتمی دریافت کرد [۱]. احمد توکلی که ظاهرا "منتقد دولت" هم هست در این نامه همان کاری را کرد که معمولا "سانتر" در مواقع بحرانی به آن اقدام میکند: پیشبرد "سیاست کثیف" مرتجع ترین جناح زیر پوشش منتقد بیطرف. او آشکارا به خاتمی و موسوی اخطار داد از مردمی که در روز قدس شعار میدادند "برانت" کنید تا "گرفتار خشم خدا نشوید". او میخ خود را در مورد انتقاداتی که امثال او از عملکرد دولت مردان نظام دارند با این جمله بازکرد: "آن که باید اول تصمیم به بازگشت بگیرد، شما نیستید نه مخالفان شما".

با اینکه نگرانی اصلی رژیم رشد جنبش، عبور مردم از خط ترس، و تبدیل جنبش از یک اعتراض انتخاباتی به جنبش ضد استبداد حاکم است، اما تریبون داران رژیم در حملات خود فضای زیادی را به شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" اختصاص دادند، زیرا به گمان شان این نقطه ضعفی بود که به کمک آن میتوانند جنبش اعتراضی را به اسرائیل چسبانده و به حمایت از سرکوب حقوق ملی مردم فلسطین متهم کنند. به همین جهت مرتباً یادآوری کردند این شعار را رادیو اسرائیل و رادیو فردا و کسانی مثل سازگارا و نوری زاد تبلیغ میکردند که درست هم هست و پانین تر به آن خواه پرداخت. به همین جهت در این مقاله روی همین "نقطه ضعف" متمرکز میشویم تا ببینیم زیر پوست این شعار چه میگذرد و حتی وقتی این شعار داده میشود منتهم اصلی کیست.

### دیوار حایل بین مردم ایران و فلسطین

هم منابع رژیم و هم نیروهایی که از دولت اسرائیل حمایت میکنند گزارش اعتراضات مردمی در روز قدس را به نحوی ارائه دادند که گویاشعار "نه غزه.. شعار محوری روز قدس بود. مثلا رادیو فردا خیرداد: "صدها هزار معترض... پس از هفته ها فرصت به خیابان آمدن پیدا کردند و با شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" شعارهای حکومتی را تحتالشعاع قرار دادند." [۲]

به علت سانسور رژیم و ضعف منابع مستقل، ارزیابی وزن واقعی این شعار در روز قدس بر ما معلوم نیست. ولی همه میدانیم این شعار محوری همه تظاهرکنندگان نبود. بسیاری از قیل نوشتند با آن موافق نیستند. درخود تظاهرات نیز عده ای شعار "هم غزه، هم لبنان.. یا ایران شده فلسطین" یا امثال آن را سر میدادند، برخی از رهبران اصلاح طلب هم عدم موافقت خود با آن و حتی شعارهای مقابل را مطرح کردند.

وزن شعار هرچه بود اما این واقعیت را نباید پرده پوشی کرد که بخشی از مردم این شعار داده اند و از آن طرفداری میکنند. تردیدی نیست این شعار اساسا متمذنبانه نیست، یعنی امروز در عرف بین المللی هر موضعی که همبستگی بین ملت را نفی کند، رسماً پذیرفته نیست، هرچند در عمل این اصل زیر گرفته شود و میشود. مثلا اگر در آلمان یا انگلستان عده ای راه بیافتند و شعار بدهند "نه افغانستان نه ایران، فقط و فقط خودمان"، یا "سرکوب در ایران و گرسنگی در آفریقا به ما چه" حتما به عنوان نژادپرست به باد انتقاد گرفته میشوند. به همین جهت وقتی بی بی سی از بخش برنامه تبلیغاتی چندین موسسه خیریه انگلیسی برای کمک به مردم غزه بعد از حمله ویرانگر اخیر اسرائیل خودداری کرد زیر چنان فشار سنگینی قرار گرفت که کارشناسان قبلی خود این موسسه نوشتند در تاریخ بی بی سی سابقه نداشته است. البته

کسی دچار این توهم نبود که بی بی سی ممکن است موضع اصلی خود در دفاع از سیاست اشغال دولت اسرائیل را رها کند، بلکه مساله این بود که به خاطر حفظ این موضع حق نداشت علیه تلاش برای کمک به قربانیان حملات اسرائیل و همبستگی با مردمی که ستم دیده اند اقدام کند. به عبارت دیگر در چارچوب مدنیت پذیرفته شده امروز، حتی سیاست های سلطه و تبعیض را رسماً اعلام نمی کنند، مگر با نیرویی روپرو باشیم مثل رژیم اسلامی که رسوم مدنیت نوین را نمی پذیرد.

از این گذشته ملت ها بویژه ملت های پیشرفته که توانسته اند به دموکراسی سیاسی دست یابند، علیرغم خودخواهی های ملی، معمولا از اینکه بتوانند به مردم کشورهای دیگر کمک کنند، احساس غرور میکنند. کافی است نگاهی به تبلیغات دولت های غربی ببینیم. در آمریکا درست در همان زمان که بمب های چند تنی و اورانیوم غنی شده و گاز فسفر بر سر مردم عراق و افغانستان فروری انداختند، و هنوز می اندازند، شبکه های تلویزیونی مداوما دولتمردان سابق و لاحق را نشان میدادند، و نشان میدهند که در چهارگوشه جهان از افغانستان گرفته تا صحرای آفریقا مشغول کمک به مردم هستند. اساسا به بسیاری از مردم آمریکا پاورانده اند جوانان شان برای بردن دموکراسی و پیشرفت، در سرزمین های دور به خاک می افتند. دولت های اروپایی موجی از تبلیغات رسانه ای دارند که کمک های مادی و معنوی به کشورهای دیگر را بزرگنمایی میکنند و معمولا هم به جز گروه های کوچک و بی اعتبار نژاد پرست کسی به این برنامه ها اعتراض نمیکند.

این ها تابع یک قانونمندی است و ملت ایران را هم نمیتوان مثلا به بهانه عقب ماندگی بکلی از این قانونمندی ها بیگانه به شمار آورد. اما اینجا مشکلی هست: رژیم ایران نقض حاکمیت مردم فلسطین و تجاوزات مکرر اسرائیل به خاک کشورهای همسایه را به ابزاری برای توجیه موجودیت خود و نقض حق حاکمیت مردم ایران تبدیل کرده است. بعلاوه با کمک به گروه های بنیادگرای متولف، مواضع خارجی حاکمیت ضد مردمی خود را تقویت میکند. این واقعیات نمیتواند از چشم مردم ایران پوشیده بماند و نمانده است و مردم به اشکال مختلف و گاه در قالب های کاملا معکوس و انحرافی از قبیل عرب ستیزی یا اسلام ستیزی به آن واکنش نشان میدهند. همین امر میتواند سکویی برای نیروهای فرصت طلب فراهم آورد که موافقت با سرکوب فلسطین را معادل دوستی با مردم ایران جلوه دهند.

به عبارت دیگر در راه همبستگی مردم ایران با نه فقط مردم فلسطین بلکه با بیشتر ملت های همسایه و دیگر ملل جهان دیوار حایل قرار دارد که همانقدر مورد تنفر مردم ایران است که دیوار حایل اسرائیل مورد تنفر فلسطینی ها و مردم آزادیخواه جهان. در این چارچوب رژیم اسلامی ایران بزرگ ترین عامل دامن زدن به انواع نفرت های ملی، قومی و مذهبی و در عین حال عامل اصلی تقویت موضع رژیم اسرائیل بین بخش هایی از جمعیت ایران است، همان نقشی که دولت اسرائیل در میان مردم فلسطین و کشورهای عرب دارد.

این از بخش "منفی" شعار مورد بحث یعنی "نه غزه، نه لبنان..". حالا به بخش اثباتی این شعار توجه کنیم: "جانم فدای ایران".

### درد اشغال

مردم ایران به طور بی سابقه ای "میهن دوست" شده اند. این واقعیت را نسل قبل از انقلاب میتواند روشن تر ببیند. این علاقه فزاینده را چطور میتوان توضیح داد؟ درست است هرکس کشورش را دوست دارد و بویژه وقتی کشور زیر فشار رژیم ویرانگر در هم کوبیده شود و مردم اش زیر شلاق استبداد قرار داشته باشند، بیشتر به فکر نجات آن می افتاد. اما فریاد ایران، ایرانی که مردم معترض از نسل های قدیم و جدید به راه انداخته اند و اجداد خود را هم به کمک گرفته اند، ظنین و حال دیگری دارد: درد و سوزش یک زخم هولناک را میتوان در آن دید، صدای طبل جنگ را میتوان در آن شنید.

رژیم ولایت فقیه از همان آغاز با هویت ایرانی درافتاد. با سنت های ایرانی، با راه و رسم زندگی ایرانی، و بویژه با همه میراث های دموکراتیک و انقلابی و مدنی ایران: با انقلاب مشروطیت که ایران مدرن هویت خود را مدیون آن است؛ با مصدق و میراثش علیه استعمار نوین در جنبش ملی شدن نفت؛ با نوروز؛ با چهارشنبه سوری؛ با موسیقی و رقص و آواز ایرانی؛ با سینما و تئاتر ایرانی؛ با زندگی عرفی زن و مرد ایرانی و حقوق بدیهی که برپایه آن به عنوان یک ایرانی میتوان صبح را به شب رساند. و این آخری از همه مهم تر و ملموس تر است. نشانه های "هویت ملی" و "میراث ملی" فقط نوروز و شعر حافظ و سی و سه پل و قرمه سبزی نیست. این تصور اشتباهی است که هویت ملی را فقط متشکل از چیزهایی بدانیم که یک ملت را از ملت های دیگر متمایز میکند. حقوق مدنی که مردم ایران طی تاریخ خود بطور طبیعی یا در

مبارزه مستمر با ارتجاع و استبداد به دست آورده اند و زندگی عرفی و سبک زندگی خود را بر اساس آن تنظیم میکنند، بخشی درونی شده از "هویت ایرانی" و فرهنگ ایرانی است. دهه ها بعد از انقلاب مشروطیت و در آستانه انقلاب ایران هم نیکم شدن آزادانه دختر و پسر در دانشگاه و حق دیدن فیلم بهروز وثوقی و رقصیدن با ترانه های آغاسی، همانقدر بخشی از هویت و فرهنگ ایرانی شده است که بدبینی عمیق به دولت استبداد یا گرایش به تنوری توطئه در مورد قدرت های خارجی.

رژیم به این هویت تجاوز کرده است. سی سال است سبک عادی و عرفی زندگی مردم ایران زیر فشار باتوم قرار است، سی سال است زن ایرانی با شکل عادی خود در یک میدان ورزشی، روی صفحه تلویزیون، در پرده سینما، روی سن تئاتر ظاهر نشده است. سی سال است رابطه جنسیتی سالم تا همان حد که اصلاح شده بود، زیر فشار دیدگاه بیمارگونه جنسی حاکم سرکوب میشود، سی سال است که هنر، ادبیات و روابط مردم در تمام فضاها و تمام عرصه های عمومی در چنگال حکومت دچار خفقان است و به زحمت ادامه حیات خود را تامین میکنند.

و سی سال است که ایرانی ها علیه تاراج هویت و فرهنگ خودشان توسط این رژیم فریاد میزنند. سی سال است که هر هنرمند و شاعر و نویسنده ای میمیرد مردم انگشت نشانه را به سوی رژیم میگیرند. درست مثل اینکه دلکش و هاید و فنی زاده و خسرو شکیبایی و اردشیر محمصص و شاملو و منوچهر محجوبی و حتی قمر و فروغ و عارف و عشقی را این رژیم بطور فله ای به دار کشیده است. "میراث های ملی" ما، مرده و زنده، مادی و معنوی مثل پیکر زبانی که روی جرتقیل کشیده شدند، جلوی چشم ما روی طناب دار این رژیم تلوتلو میخورند.

پاسخ رژیم به اعتراضات گسترده مردم به این وضعیت، تهاجم و تجاوز بیشتر به هویت آنها بوده است. در چهار سال اخیر، رژیم تهاجم به حقوق مدنی مردم را تحت نام اسلامی کردن تشدید کرد. در سریال های تلویزیونی زنان را در هفتاد متر پارچه می پوشانند، ملا و آخوند را به هنرپیشه اول فیلم ها تبدیل کرده اند، دانشگاه را به قبرستان، ادبیات را به کتاب دعا و کلاس درس را به مسجد.

مردم ایران با چنگ و دندان جنگیده اند تا بخشی از میراث ملی خود را از تاراج رژیم به در برده اند. نویسندگان، هنرمندان، فرهیختگان و حتی مردم عادی برای نجات هویت شهروندی خود به همه شیوه ها متوسل شده اند نه فقط مبارزه از روبرو بلکه اغلب به همان روش روشنفکران ایرانی در دوران اشغال ایران توسط والیان کوفه و خلفای عباسی، یعنی از طریق تقیه، تن دادن به زبان و یاسای حاکمان و آری حتی پرداخت جزیه، وگرنه در این سی سال نه از تاریخ چیزی مانده بود، نه از ادبیات و موسیقی و هنر.

تازه اینها سرکوب های مدنی است. سرکوب های اخص سیاسی و سرکوب های طبقاتی که جای خود دارد. اینکه برگزاری اول ماه مه یا ۸ مارس یا روز معلم در یک سرمایه داری عقب مانده استبدادی مثل ایران ممنوع است یک چیز است. اما کارگر، زن، معلم و نویسنده ایرانی این درد را چگونه فریاد کند که تحت عنوان "مجازات" شلاق میخورد، مثل آن زمان که هویت مردم را خان و حاکم و لات محل تعیین میکردند. مردم با فریاد ایران، ایران از یک طرف سوگ ایرانی را سر میدهند که میخواهند و خود را شهروندش میدانند، و از طرف دیگر هویت دژخیمی را که از گورتاریخ به آنها هجوم آورده اند، بیگانه اعلام کرده و آن را به چالش میکشند.

درست است که بنا بر قاعده در استبداد ها بین ملت و حکومت فاصله ی بعیدو تقابل ایجاد میشود، ولی با رژیم ولایت فقیه مساله از این فراتر می رود. نعلین به واقع به چکمه بیگانه تبدیل شده است و ایرانیان به راستی خود را زیر بوغ اشغال احساس میکنند. حتی اشغالگران آمریکایی و انگلیسی و روسی و اسرائیلی که حق حاکمیت مردم تحت استعمار را نقض می کنند، فرهنگ مردم را به این شیوه سرکوب نکرده اند. استبداد فراگیر سیاسی با اشغال فرهنگی ترکیب شده و یکی از بدترین انواع اشغال را ایجاد کرده است.

این اشغال بین ملت ایران و فلسطین شباهت هایی را بوجود آورده که شاید در نگاه اول قابل تشخیص نباشد. حالا اکثریت عظیمی از ایرانیان نسبت به رژیم ولایت فقیه همان موضعی را دارند که ملت فلسطین نسبت به دولت اسرائیل. هر دو خاک، دارایی ها، حق حاکمیت و هویت ملی خود را زیر چکمه دولتی کاملا بیگانه با خود می بینند. و هر دو با اعلام هویت خود به دولت متجاوز اعلام جنگ میدهند.

مقاومت در برابر اشغال در همه جا به احساسات ملی دامن میزند. دامن گرفتن این احساسات طبیعتا با خود برخی خصوصیات انحرافی، از قبیل خودستایی، برتر شمردن خود و تحقیر دیگران، نفرت از "بیگانهگان" و

چیزهای مشابه را نیز به همراه می آورد. اما همه اینها در رابطه با ملتی که مظلوم واقع شده و حق تعیین سرنوشت خود را طلب میکند، فرعی است.

#### سوء استفاده دو طرف دارد

کارگزاران رژیم همه معترضان ایران را متهم میکنند که به پیروی از رادیو اسرائیل شعار "نه غزه، نه لبنان.." را سر داده اند و بر سرکوب ملت فلسطین توسط دولت اسرائیل صحنه گذاشته اند. اما واقعیت این است که بهترین وسیله برای توجیه سرکوب ملت فلسطین را خود به دولت اسرائیل داده اند. رژیم اسلامی سی سال است و هر سال بیش از سال پیش از سرکوب مردم فلسطین نان میخورد، اما برای اسرائیل هم فرصت کم نظیری ایجاد کرده تا با توسل به همان شیوه ی رژیم، بساط خود را رنگین کرده و ستم بر فلسطینی ها را توجیه کند. رادیو اسرائیل، رادیو فردا و ایرانیاتی که خود را در خدمت سیاست دولتها متنوع این رادیو قرار داده اند، از درد مردم ایران در چنگال رژیم به همان ترتیب استفاده میکنند که رژیم ایران از درد مردم فلسطین در چنگال دولت اسرائیل، در حقیقت رژیم ایران در این رابطه معلم اول و سرمشق است. همانطور که احمدی نژاد در برابر سوال خبرنگار آن بی سی در مورد قتل جنایتکارانه ندا، با وقاحتی تکان دهنده عکس شربینی را بلند میکند، دولت اسرائیل نیز از افزایش جنایات رژیم مدد میگیرد تا روی جنایاتش در غزه پرده بکشد. ظالمان حتی وقتی با هم در جنگ اند، یک دیگر را تقویت میکنند، در حوزه ایدئولوژیک همیشه، و در صحنه سیاست اغلب.

#### کج روی های ستمدیدگان هم به شبیه است

شباهت رژیم های ایران و اسرائیل بیش از آن است که در بالا به آن اشاره شد. نقض حاکمیت تمام یک ملت با توسل به آیات هزاره های قبل، تقسیم شهروندان و تبعیض بین آنها براساس هویت ملی و مذهبی و برقراری سیستم آپارتاید، آزار و اذیت روزمره که گاهی حتی منطبق آن معلوم نیست و لحظه به لحظه زندگی مردم را دشوار میکند، ایجاد انواع دستجات امنیتی و شبه نظامی که بطور روزمره علیه مردم عملیات انجام میدهند، زندان ها و شکنجه گاه های مخفی که هیچکس را به آنها دسترسی نیست، به اسارت و گروگان بردن کودکان و پیر و جوان، به خاک و خون کشاندن هزاران جوان که برای حق مردم خود مبارزه میکنند، توسل به اتم و اسلحه به منظور سلطه بر منطقه .. فقط چند نمونه از این شباهت هاست. این سیاست ها البته مقاومت مردم تحت ستم آنها را دامن میزند اما فشارهای سنگین چنین سیاست هایی بر مردم، زمینه انحرافات در جنبش مقاومت را نیز فراهم می آورد. متأسفانه کجروی های ستمدیدگان هم به شبیه است.

فلسطینی ها گول احمدی نژاد را میخورند و ایرانی ها گول سازگار را نوری زاده را. بسیاری از فلسطینی ها از واقعیات مربوط به کودتای انتخاباتی اخیر سرکوب های وحشیانه بعد از آن بی خبرند و واقعا دروغ های احمدی نژاد در مورد "دست خارجی" در قتل ندا و انتساب این خیزش به انقلاب مخملی را باور میکنند. بسیاری از آنها هم از واقعیت کاملا اطلاع دارند، ولی نمی خواهند به روی خود بیایند. به همین ترتیب بخشی از جوانانی که از "عموسازگار" و امثال اوخط میگیرند نمی دانند اینها که هستند و با کدام انگیزه های سیاسی بر جنبش مردم سوار میشوند. برخی هم به خوبی اینها را می شناسند. همکاری نزدیک سازگار با کسی مثل پاتریک کلاسون (که تجسم دشمنی با ایران به عنوان یک کشور مستقل، دموکرات و قدرتمند خاورمیانه، نه فقط با رژیم اسلامی ایران است و پیگیرانه از حمله نظامی به ایران دفاع کرده است) چیزی نیست که عده زیادی از آن بی اطلاع باشند. اما درست همانطور که آن فلسطینی و لبنانی طرفدار رژیم چشمش را بر قتل ندا ها و سهراب ها می بندد، اینجا هم کسانی گوششان را می گیرند و نمی خواهند حقیقت را ببینند و بشنوند.

باید تاکید کرد در این مورد میزان توهم و بی خبری در میان جوانان ایرانی اساسا قابل مقایسه با فلسطینی ها نیست. اما در همان حدی که هست، چرا هست؟ زیرا بین حقیقت و مردم متوهم چه در اینجا، چه در فلسطین دولت های غاصب و ستمگری ایستاده اند و چنان عرصه را بر مردم زیر سلطه خود تنگ کرده اند که به هرخته نجاتی متوسل می شوند. ترس رفت بار خامنه ای از "ناتوی فرهنگی" و معنای این اصطلاح در فرهنگ لغات ولایت فقیه مثال گویایی است. وقتی خامنه ای فرهنگ عرفی مردم ایران را درست معادل بپب های ناتو شمرده و از پخش آهنگ هایده و مهستی از "منابع بیگانه" بیش از بمباران ایران با سلاح هسته ای وحشت دارد، آیا جای تعجب دارد که تعدادی از جوانان کم اطلاع تر ایران ناتو و منابع بیگانه را همانطور معنا کنند که آن مادر عراقی "دموکراسی" را به عنوان لولوی آدمکش برای فرزند بی تایش؟

## دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، آشیانه ظلم

\*این هم اعتراف خودشان به یک نمونه

"روزمره" و "عادی" و بسیار فجیع!

روشنگری: مخالفان جمهوری اسلامی بارها گفته اند و نوشته اند و به استناد صدها و هزاران مورد نقض فاحش حقوق بشر در جمهوری اسلامی ثابت کرده اند که دستگاه قضایی در رژیم می که بر خودکامگی فردی و اختیارات فوق العاده ولایت مطلقه فقیه استوار است، عملاً چیزی جز آشیانه ظلم و تعدی به مردم و تجاوز دائم به حقوق مردم در برابر قدرت نخواهد بود. مساله فقط این نیست که در تاریخ سیاه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی مهاجمان به کوی دانشگاه تهران را تیرنه کرده و به جایش یک گروهیان را به جرم دزدیدن ریش تراس محکوم کردند؛ مساله فقط این نیست که در مورد قتل های زنجیره ای به جای محاکمه امران و عاملان این قتل ها، وکیل خانواده های قربانیان این قتل ها را راهی زندان کردند. و مساله این نیست که به دستور همین قضات رژیم جنایات شنیع و وحشت آوری در زندان های جمهوری اسلامی صورت گرفته است. این موارد در شمار فجایع دانه درشت تاریخ سیاه قضا در رژیم دار و شکنجه و تجاوز جنسی قرار دارند. مساله این هم هست که حتی در موارد "عادی" و کاملاً "روزمره" و "ریز" و "کوچک" دستگاه قضایی جمهوری اسلامی آشیانه ظلم است؛ یعنی اساساً موجودیت اش و کارکردش با جنایت روزه نسبت به حقوق شهروندی مردم عجین شده است.

یک نمونه از این نوع ظلم ها را که با توجه به فجایع روزانه در زمینه تعدی به حقوق انسانی در رژیم جمهوری اسلامی آنقدر "عادی" شده است که دیگر حتی توجه چندانی هم بر نمی انگیزاند را سید ابراهیم ربیعی معاون اول رییس قوه قضاییه در دومین نشست شورای معاونان دادگستری استان تهران در روز ۷ مهر اعتراف کرده است. به گزارش ایسنا وی گفته است: "در برخی موارد با مراجعه صورت حضوری از قضات و مدیر دفتران آمار تعداد زندانیان را پرس و جو کردیم که متأسفانه در بیشتر موارد این آمار موجود نبود و در یکی از استانها فردی چند سال تحت قرار در زندان به سر می برد که برای جلوگیری از چنین اتفاقاتی باید لیست آمار زندانیان کنار دست قاضی باشد."

به عبارت دیگر دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از رفتاری که یک چوپان با گوسفندان می کند، با مردم ایران و حقوق این مردم بدتر رفتار می کند. یک چوپان حداقل تعداد گوسفندان را می داند، این موجودات انسان نمای بدکردار در قوه قضاییه جمهوری اسلامی حتی حساب دست شان نیست که چه کسانی را گرفته اند و چه حکمی در چه موردی داده اند. و آنقدر بی شرم اند که صریح و بدون این که حتی یک شان بگذرد اعتراف می کنند که "در بیشتر موارد آمار موجود نبود. این ها نمی فهمند که این "آمار"، عدد و رقم خشک و خالی، و بی روح و بی جان نیست، سرنوشت انسان هایی است که هر یک روز مانند هر کدام شان در زندان به معنای مرگ زندگی شان و فروپاشی یک خانواده و فعال سازی یک هسته از بحران در متن جامعه است؛ نمی فهمند که یک خانواده بحران زده دارای زندانی، حلقه اولیه ارتباطش با محیط اجتماعی را هم دچار بحران می کند.

قاضیان فاسد جمهوری اسلامی به سواستفاده از قدرت معتاد شده اند و در درونی ترین لایه های مغزهای پوسیده شان جا افتاده است که مردم عادی کوچک و خیابان را مثل گل کفش شان بدانند و بدتر از گوسفند با حقوق مردم رفتار کنند. آیا از این دستگاه و این قضات می توان انتظار داشت حقوق شکنجه شده گان اردوگاه شکنجه و مرگ کهریزک را اعاده کنند؟ آیا این ها که حتی در مورد جرایم عادی و پیش پا افتاده به جای اجرای قانون خودشان یعنی صدور حداکثر دوماه حکم بازداشت تحت قرار، سال ها حکم زندان تحت قرار می دهند، جایی که پای حقوق مخالفان فعال با بساط ظلم و زورشان هم در میان باشد، اعاده حق خواهند کرد؟

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی فاسدتر و ظالم تر از آن است که کوچک ترین امیدی به احیای حقوق مردم در آن وجود داشته باشد. مردم فقط با اعتراض مداوم و مستمر ممکن است حقوق شان را از چنگ این ابدی ظلم و تجاوز و شکنجه بدر ببرند. و تنها با اتکا به همبستگی خودشان ممکن است بتوانند این دستگاه را در این یا مورد مجزا از ارتکاب جنایت بیشتر بازدارند. نبرد برای تامین عدالت و احیای حقوق مردم با دفن نظام ولایت مطلقه فقیه، درهم شکستن این آشیانه ظلمی که به نام دستگاه قضا برپا کرده اند ممکن است. روزی خواهد رسید که مردم قضایان جنایتکار دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را بر صندلی اتهام بنشانند؛ روزی خواهد رسید که این آشیانه ظلم بر سر صاحبانش خراب خواهد شد. این را حرکت های پرشکوه اعتراضی مردم و فریادهای غرورآمیز "مرگ بر دیکتاتور" جوانان پیششار آزادیخواه دانشجویی ما نوید می دهد. ۷ مهر ۱۳۸۸

به عبارت دیگر از هر زاویه به صحنه سیاست ایران نگاه کنیم مجرم اصلی یکی است: رژیم جمهوری اسلامی.

روز قفس، روز حق تعیین سرنوشت

آیا همه اینها شعار "نه غزه" را توجیه میکند؟ نه نمی کند. نه به لحاظ اصولی، نه بنا بر ملاحظات استراتژیک و نه به خاطر مصالح تاکتیک. به لحاظ اصولی، زیرا یک نیروی دمکرات مطلقاً با هیچ بهانه ای نمی تواند جنایتی به بزرگی و طول جنایت در فلسطین را را بپذیرد یا به آن بی اعتنا بماند. چنین کاری از جنس انکار هولوکاست توسط احمدی نژاد و به همان اندازه نشان دهنده فرومایگی و بی اعتنائی به حقوق انسانی است. به لحاظ استراتژیک، زیرا نمی توان با متحدان مرتجع و تن دادن به سیاست های ضد انسانی آنها به دمکراسی دست یافت. این را در کودتای رضا شاه تجربه کردیم، در ضدانقلاب خمینی هم تجربه کردیم. ایرانی که نباید ده بار از یک سوراخ گزیده شود.

به لحاظ تاکتیک، زیرا باید ریاکاری رژیم در استفاده ابزاری از فلسطین را به نمایش گذاشت و این آخرین حربه را از دستش گرفت. نه فقط برای خلج سلاح رژیم در سیاست خارجی که به جای خود اهمیت دارد، بلکه در سیاست داخلی کشور نیز مهم است که آخرین پایه های رژیم را، که اغلب مطلعین حدود ده درصد تخمین میزنند، تا آنجا که ممکن است فروپاشانید. برخی از نیروهای پایه رژیم هنوز به "مبارزه ضدامپریالیستی" و "ضد صهیونیستی" رژیم توهم دارند. حتی اگر این توهم در بسیج نیروی حامی سرکوبگران نقش بزرگی نداشته باشد، "بهانه" سرکوب که هست. هم آن توهم را باید فروریخت و هم این بهانه را باید گرفت. این امر برای فلج کردن دستگاه سرکوب اهمیت دارد.

بعلاوه باید توجه داشته باشیم که یک بخش محوری از نیروی مبارزه با رژیم، یعنی مردم زحمتکش همان بخشی است که بدنه اصلی دفاع در مقابل تجاوز عراق را تشکیل داد، تجاوزی که در سراسر ایران نه فقط صدام بلکه همه نیروهای استعمارگر منطقه از جمله اسرائیل را مسوول آن میدانستند. اگر به آرایش جنگی مناسب و قدرتمند در برابر رژیم فکر میکنیم، که در مصاف با رژیم تا ندان مسلحی مثل رژیم اسلامی ایران باید این کار را بکنیم، آنوقت باید توجه داشته باشیم که معمولاً زحمتکشان و ستمدیدگان با مظلومان و ستمدیدگان جهان احساس پیوند دارند تا با ستمگران، صدای کارگر سندیکی واحد در جریان سرکوب و حبسبانه را از یاد نبریم که زیر فشار سهمگین ستم رژیم بغض اش ترکیب و در حالیکه میگریست گفت: "مگر این جا فلسطین است. مگر ما حقوقی نداریم. این ها از سربازان اسرائیلی بدتر کردند. ببخشید سینه ام گرفته. من ناسلامتی معلول جنگی ام. شیمیایی جنگی ام..."

روز قفس این صدا نیز شنیده میشود. و نیروهای سیاسی هرچه مستقل تر دموکرات تر بودند، بیشتر به بازتاب آن تمایل نشان دادند. این صدای حق تعیین سرنوشت مردم ایران است و همین است که رژیم را وحشت زده کرده است. آنچه احمد توکلی در نامه خود از موسوی و خاتمی میخواست تاکید بردفاع از حق فلسطین نیست، برانت از فریادهای مردم علیه غضب حکومت توسط ولایت فقیه و ادعای حق حاکمیت خودشان است.

اما همانطور که رهبران اصلاح طلب هم خودشان بارها گفته اند برانت آنها از مردم مساله را حل نمیکند. "مساله" دیگر "خانوادگی" حل نمی شود. رژیم میتواند "وحدت" خود را از طریق سرکوب بخشی از رهبران اصلاح طلب و جلب توافق و یا وادار کردن تعدادی دیگر به تسلیم فراهم کند. اما این وحدت نیست، "انزوا"یی هولناک در محاصره سرنیزه های خودشان است. انزوايي که رژیم های اشغالگر معمولاً در آخرین مرحله اشغال و آغاز فروپاشی کامل

شان تجربه میکنند. ۷ مهر ۱۳۸۸

\*\*\*\*\*

[۱] نامه احمد توکلی به خاتمی و موسوی

<http://alef.ir/1388/content/view/53832>

پاسخ علیرضا بهشتی به نامه توکلی

<http://parlemannews.ir/?n=3839>

و اکثش محمد رضا خاتمی به نامه در گفتگو با اعتماد

<http://parlemannews.ir/index.aspx?n=3938>

[۲]

[http://www.radiofarda.com/content/F7ViewPoints\\_2806\\_Quds\\_dav/1830385.html](http://www.radiofarda.com/content/F7ViewPoints_2806_Quds_dav/1830385.html)

[۳]

<http://www.roshangari.net/as/ds.cgi?art=20060129134521.html>

.....